اتحاد مردم

ارگان اتحاد دموکراتیک مردم ایران

شماره ۴

دوره اول

دوشنبه ۱۴ آبان ۱۳۵۸

بها ۱۵ ریال

رهایی بخش وراهگشا

شصت و دو سال گذشت . دشوارترین گذار آدمی از دشوارترین گردنه‌های تاریخ. و اینك دشت پهناور سرسبز که تا دوردست زمان گسترده است، آراسته به نعمت گلها ومیوه‌های زمین، برای توده‌های کوشندهٔ برابر وآزاد، شاد از کار بارور.

شصت ودوسال‌پیش، دردل یخبندان تیرگی‌ودروغ و ستم، رعد وطوفان انقلاب‌اکتبردرگرفت. گویی اسرافیل توده‌هابودکه در صور دمید. اردوی رنج و کار به‌پاخاست . موج از پس موج، دریای خلق به جنبش درآمد. کاخ‌بیدادشکست‌برداشت، وبر تیرهٔ پشت کاخ‌نشینان سرمایه و ملك و آب ، لرزهٔ مرك نشست . فرمانروایی زور غارت‌پیشه در یك ششم کره خاك از پایه فرو ریخت.

و این آغاز کار بود . آغاز کارزار بزرك بشر بود : جنك سپاه یزدان با تخم وتبار اهریمن.

و چه کوشش‌ها و کشش‌ها ! چه دلاوریها و پایداری‌ها ! به سادگی و فروتنی. بی‌توقع پاداش. حتی بی‌نام و آوازه. معجزه ایمان و ایثار.

و در این میان ، پیوند دست و مغز. واقع‌بینی و دورنگری. یگانگی اراده و عمل.

در فروریختگی ارکان تولید و توزیع ، در شکنجه‌های قحط و سرماو بیماری و مرك ، در پرستاری زندگی که بی‌پروا جوانه می‌زد ، درآمیزش کینه و عشق، درامیدی‌که بلندزبانه می‌کشید و بر چهارسوی گیتی می‌تافت ، درگیرودار توطئه‌ها و دستبردها ، در تلخی‌های جنك برادرکشی، در رویارویی بامداخلهٔ ارتش‌های بیگانه ، میلیونها و میلیونها زن و مردو پیروجوان پای‌فشردند، کشتند و کشته‌دادند و بازماندگان در شکیبایی و شور آگاه‌شان کوشیدند ، تا نخستین کشور رنجبران آزاد ـ کشور شوراهای کارگران و دهقانان و دانشوران خدمتگزار خلق ـ پاگرفت وقوام یافت . در صلحی بی‌آرام . در صلحی که نه صلح بود : شکننده از درون‌و بیرون ، در محاصرهٔ درندگان جهان سرمایه.

و می‌بایست دوام آورد . رسوخ ریشه‌های افشان در خاك . ایستادگی به چنك و دندان . پیشروی‌ناگزیر در راه ناپیموده.

زایش دردناك جامعه‌ای نوپرداخته و ناشناخت ، که‌می‌بایست در عمل آموخت . تجربه‌ای ملی و جهانی ، که می‌بایست دم به‌دم تصحیح کرد . بامراقبت مادرانه ، با رنج خود خواستهٔ شبانروزی. به‌بهای درآمدن ازپوست خوگرفتهٔ فرد، درباد وبوران سوداهای اجتماع .سالها و سالها تنگی‌و تنگدستی ، وچشم‌پوشی از دلبستگی‌های کوچك شیرین ، ـ رخت وآرایش وعطر ، رامش و پرسه و رؤیا.

کار و انضباط کار. فوران نیرو . سرعت آهنك اندیشه . وسعت دید و خواست . مسابقه طرحهای غول‌آسا . اولویت‌سنگین برسبك ، در همداستانی پرشور توده‌ها . غرورکار آفریننده . ضربان تب‌آلود خون در رك زندگی . دستکاری نیمرخ طبیعت. دگرگونی چهره آدمی.

وچنین بودکه این مردم دلاور، این رهاشدگان راهگشا، این پیشاهنگان انقلاب جهانی ، به یك دست سلاح و به دست دیگر افزارورز و کار ، باروی آسیب ناپذیر آیندهٔ بشر را برآوردند ، ـ پناهگاه ستمدیدگان به‌پاخاستهٔ جهان ، پایگاه‌تدارك آخرین پیکار.

و از آن‌سو ، ناباوری بود و رشك وکین. سیل تهمت ودروغ، که دشمن‌می‌گفت و خود باور می‌کرد. تا سرانجام ، در دامی که

بقیه درصفحه ۸

نظریات آرمان‌پردازان «سوسیالیسم‌ملی» دربارهٔ راههای ایجاد جامعهٔ آینده و مسایل انقلاب اجتماعی، علمی و فنی

ایده‌هایی که آرمان‌پردازان «سوسیالیسم بورژوایی» دربارهٔ راهها‌واسلوب‌های‌ساختمان‌جامعهٔ آینده ورابطهٔ بین انقلاب اجتماعی‌وانقلاب علمی‌وفنی‌ارائه می‌دادند، برای‌داوری‌دربارهٔ تئوری‌های«سوسیالیسم بورژوائی» ملاك مهمی‌بشمارمی‌روند.

این ایده‌ها بنا برتنوع زیاد ازیکدیگرمتمایزند یاحداقل برخی ویژگی‌ها درآنها مشترك نیست.

مفهوم‌آفرینی‌های «سوسیالیسم‌ملی» بطورکلی‌اجرای برخی برنامه‌ها را در زمینهٔ اصلاحات اجتماعی ـ اقتصادی پیش‌بینی می‌کنند. **جواهرلعل نهرو** که نقش‌اساسی‌در تدوین برنامهٔ «سوسیالیسم‌هندی» ایفاءکرد، دربحث‌پیرامون‌وظایف هندمستقل‌می‌نویسد «ایده‌آل‌ما ایجادجامعهٔ نمونهٔ‌سوسیالیستی در **هند** است. این‌ایده‌آل مبتنی براین تلاش‌است که‌هرمرد، زن وکودك ازراه زدودن بسیاری از اختلافات ازامکانات برابر برخوردارشود. این وظیفه آسان‌نیست، زیراتحقق‌آن مستلزم بهبود زندگی انسان‌ازراه آموزش، تربیت‌و بسیاری ازوسایل دیگراست. سوسیالیسم شیوه‌ای است‌که مابه اعتبار آن سیستم خاص احساسات وافکارمان، رفتارمان را نسبت‌به همنوعان‌خود واستعدادمان رادرتوسعهٔ ظرفیت فعالیت‌مشترك سازمان می‌دهیم. سوسیالیسم همیاری وازمیان‌برداشتن موانع است. آنچه اهمیت دارد این است‌که ازیاد نبریم‌که این تغییرات‌بایدبا اسالیب مسالمت‌آمیز وهمیاری تحقق‌یابند».

بقیه درصفحه ۳

آلمان‌دموکراتیک سی سال مبارزه در راه صلح، دموکراسی وپیشرفت اجتماعی

در اکتبر ۱۹۴۹ استقرار جمهوری دموکراتیك در بخش شرقی خاك آلمان اعلام شد. این رویداد پی‌آمدمنطقی‌مبارزه‌رهایی بخش مردم آلمان بود. آغاز وظایف‌ساختمان سوسیالیسم ادامه طبیعی مبارزات انقلابی طولانی وسنت‌های مبارزاتی طبقه‌کارگر آلمان وبمعنای‌تحقق اندیشه‌های بنیانگذاران جهانبینی علمی در خاك آلمان بشمار میامد. سی‌سال مبارزه پیگیرآلمان دموکراتیك درراه دموکراسی،صلح‌وسوسیالیسم مایه‌تحسین‌همه‌نیروهای ترقیخواه جهان است .

☆☆☆

با پایان جنك جهانی‌دوم این سئوال برای تمام نیروهای ترقیخواه‌جهان‌وخودآلمان‌مطرح شدکه چگونه می‌توان سیاست صلح ومسیر ترقیات اجتماعی‌را برای آلمان تامین‌کرد . واین حزب طبقه‌کارگر آلمان، ونه‌هیچ حزب سیاسی دیگری‌بود، که‌پاسخ درست این سئوال را ارائه‌داد. کمونیست‌های آلمان در ۱۱ ژوئن ۱۹۴۵ توجه مردم آلمان را به این نکته جلب کردند که از شرایط تاریخی مساعدی‌که در نتیجه‌ی تلاشی‌رژیم هیتلری‌فراهم شده، می‌توان برای‌ریشه‌کن‌کردن فاشیسم و میلیتاریسم ، امحاء سلطه‌ی انحصارات واستقرار یك نظام دموکراتیك ضدفاشیستی در سراسر خاك آلمان استفاده کرد. مبانی حقوقی‌این امررا مصوبات کنفرانس پتسدام فراهم آورده بود .

بقیه درصفحه ۳

یك ابتکار میهن‌دوستانه ومردمی

جمعیت ایرانی هواداران‌صلح درنامه‌ای **«اتحادمردم»** فرستاده که برای‌خواستار شده‌است که، با پیوستن به کوشش همهٔ مبارزان‌راستین‌راه‌انقلاب برای بازگرداندن آشتی وآرامش درکردستان و دعوت به مذاکره برای تأمین حقوق طبیعی و دموکراتیك خلق کرد در چارچوب مرزهای‌تغییر ـ ناپذیر کشور، متن زیرین را در هفته‌نامهٔ خود چاپ کرده‌از دوستان‌وهواداران **اتحاد دموکراتیك‌مردم ایران** بخواهیم‌که آن را امضاء کنند.

ما، باتأییداین‌ابتکار درست وبجا، از دوستان و خوانندگان انتظار داریم که‌به‌این‌ندای نوعدوستانه پاسخ مثبت دهند وپس از امضای متن چاپ شده‌آن را به‌نشانی دبیرخانهٔ جمعیت ، تهران خیابان ابوریحان‌شمارهٔ ۵۸ ارسال دارند.

نئوکلونیالیسم: سیاست تجاوز، تهدید و اختلاف آفرینی

ب ـ کیوان

در این‌جا یکی ازجنبه‌های مهم دیگر نئوکلونیالیسم یعنی سیاست تجاوز، تهدید و اختلاف آفرینی موردبررسی‌قرارمیگیرد. درحقیقت زمانی بودکه بسیاری ازپژوهشگران و ناظران تصور می‌کردند، نئوکلونیالیسم نوعی «کلونیالیسم آرام» است که امپریالیست‌ها با ازدست دادن سلطهٔ مستقیم سیاسی و امکانات اداری استعماری، بسیاری آن توانسته‌اند به‌سیاست سلطه گرانهٔ استثمار شدهٔ عمدتاً اقتصادی دست یازند. این استثمار به‌یك تغییر نشانهٔ ساده انجامید. بدین‌معناکه استعمارگران درکشورهای نوپای آسیا وآفریقا شخصیت‌های محلی را درمقام‌های مدیریت غیرمؤثر که‌غالباًجنبهٔ‌نمایشی داردگماردند ومواضع پیشین خودرا کماکان حفظ‌کردند.

بقیه درصفحه ٤

جمعیت ایرانی هواداران صلح

به برادرکشی درکردستان پایان دهید !

در کردستان آتش جنگ و برادرکشی هنوز خاموش نشده است .

این جنگ ، که از یك طرف مردم کردستان را به خاك و خون میغلتاند و از طرف دیگر سربازان و پاسداران انقلاب را بکشتن میدهد ، تنها بسود ضد انقلاب است .

این خون ریزی ، پیکر انقلاب ما را بیرمق وناتوان میکند و ناتوانی انقلاب ایران به هدر رفتن خون شهیدان است .

جمعیت ایرانی هواداران صلح و همهٔ هواداران راستین انقلاب میخواهند که هرچه زودتر باین برادرکشی پایان داده شود و نقشه‌های شوم ضد انقلاب خنثی گردد .

ما امضاءکنندگان زیر ، خواستار آنیم که مشکل کردستان از طریق مذاکره مسالمت‌آمیز و گفتگوی برادرانه ، با رعایت خواسته‌های بحق مردم آن سامان ، در چهار چوب تمامیت ارضی و اتحاد و برادری همه خلقهای ساکن این سرزمین پهناور حل شود .

با اعلام آتش‌بس فوری ومذاکرهٔ صلح، نقشه‌های دشمنان انقلاب ایران را نقش بر آب کنیم.

نام | شغل | امضاء

احزاب کارگری ودموکراتهای انقلابی

ا. پویا

درصفحه ۲

آنجاچه می گذرد؟

سخن از کانون نویسندگان ایران می‌رود . هیئت دبیران تازه، که ازاردیبهشت‌امسال‌امورکانون را دردست دارد، یك‌ماه‌واندی است‌که درتدارك برگزاری ده شب شعرخوانی و سخنرانی است، با مضمون کلی«آزادی‌وفرهنك».

دراین‌باره‌بحث‌های فراوان‌وگاه پرحرارتی‌درجلسات‌عمومی روزهای سه‌شنبه کانون بعمل‌آمده دوخط مشخص در ارزیابی انقلاب ایران ورابطه‌اش باآزادی رو در روی یکدیگر قرار گرفته است. یکی انقلاب را یا اصلانفی‌می‌کند(چیزی عوض‌نشده، فاشیسم‌دیگری برما حکومت می‌کند)، یا آن‌که آن‌راشکست خورده ، متوقف شده بوسیله عوامل فشارنظام حاکم می‌پندارد.دیگری انقلاب‌را واقعی‌و پویا می‌داندو، با اعتقاد به‌نیروی توده‌های زحمتکش و محروم که موتور اصلی دگرگونی‌های انقلابی هستند ، وظیفه اندیشه‌وران واهل‌قلم‌خدمتگزار خلق را در آن می‌داندکه راه را برپیروزی این نیرو بازکنند، به‌آنان درسرکوب دشمن و در رهایی توده‌ها یاری دهند، وآزادی بیان وقلم‌را درخدمت امرحق انقلاب‌درآرند.

اولی مبارزه برای «آزادی مطلق» اندیشه و بیان‌ونشر و دیگر آزادیهای فرهنگی را برای همه ـ دوست یادشمن انقلاب، فرق نمی‌کند ـ در برابر «حکومت فاشیست» و «دولت اشغالگر»

بقیه درصفحه ۸

ترجمه: ا. پویا

احزاب کارگری ودموکراتهای انقلابی

«بخش چهارم»

در کشورهائیکه تنها یك حزب بیانگر گرایشهای اجتماعی مترقی نیست وطیفی از نیروهای انقلابی ودموکراتیك مشتمل برچندین سازمان و حزب وجود دارد، هرگونه کوششی، همانگونه که کمونیستها تاکیدمی‌کنند، برای نادیده انگاشتن تفاوت‌های سیاسی وایدئولوژیك وتعویض همکاری سیاسی بایکی کردن سازمان یافته واجباری احزاب ثمره‌ای بجز زیان ندارد. چنین اقداماتی تنها می‌تواند نیروهای سیاسی واجتماعی معینی‌را از رژیم جدا کندو بدین ترتیب موضع‌رژیم‌را تضعیف نماید. در مورد کمونیست‌ها، چنین کوششهایی معادل تعدی به نمایندگان سیاسی طبقه کارگر وسایر اقشار زحمتکش ومبارزه‌علیه‌حاملین اندیشه‌های‌سوسیالیسم علمی است.

اهمیت این‌عامل راموضع‌اتخاذ شده توسط حزب کمونیست‌سوریه‌نشان‌می‌دهد، موضعی که مثال‌مشخص(کنکرت)برخورد بامساله وحدت‌است. موریس‌صلیبی عضو دفترسیاسی کمیته‌مرکزی‌حزب کمونیست سوریه می‌گوید: «بنا به‌زمینه تاریخی سوریه، نیروهای ترقیخواه به‌چندحزب‌و گروه تقسیم شده‌اند. هیچ خواست و آرزویی این‌وضع راعوض نخواهدکرد. ضروری است‌رابطه‌ی‌نیروهارامورد‌توجه قرار دهیم، و باید بیاموزیم که چگونه پایگاه قدرت را بمنظور کسب حمایت فعال خلق از دستاوردهایمان توسعه دهیم. نیروهای ترقیخواه باید از حقوق دمکراتیك خود حداکثر استفاده را کرده وجبهه مشترکی ایجاد کنند که درآن‌هرگروه آینده‌نگر بتواند نقش خودرا ایفا کندوسهم مسئولیتش را برای دفاع از تکامل ملت ادا نماید.[۱]»

کمونیست های سودان نیز هنگامیکه مسأله ورودشان، به شرط چشم‌پوشی از استقلال حزبی، به‌یك‌سازمان‌سیاسی‌متحد که توسط دولت ایجادشده بود پیش‌آمد، چنین موضعی را اتخاذکردند.

بدین ترتیب، کمونیست‌ها که خود منادیان اتحاد با دموکراتهای انقلابی هستند، عقیده دارند که اشکال‌مشخص‌این وحدت‌بایدمنطبق بامنافع تکامل‌مترقیانه کشورهای مربوطه باشد، باید موضع مدافعین سوسیالیسم را تقویت‌کند، باید پایه‌های دمکراتیك زندگی عمومی را تحکیم نماید. باید دانست‌که‌کوشش‌برای استفاده ازشعار اتحاد جهت نقض استقلال سیاسی وسازمانی احزاب کمونیست با این اهداف در تناقض است. فراخواندن به نزدیکی‌صفوف مانور گمراه کننده‌ای ازجانب کمونیست‌ها برای پوشاندن قصد«کنار زدن» یا «بلعیدن» متحدین شان نیست، بلکه تجلی تمایل صادقانه به‌همکاری است، آنان نیز بحق همان حسن‌نیت را ازطرف مقابل‌خواهانند.

اگر بکوشیم مواضع کمونیست‌ها را در برابر دموکراتهای انقلابی بطور خلاصه فرمولبندی کنیم، بهترین‌شکل بیان‌مطلب چنین‌است، **اتحاد ومبارزه.** تنهادراینجا براین نکته‌تاکید کنیم که‌منظور مبارزه **علیه** دموکراتهای انقلابی نیست، بلکه به مفهوم معینی مبارزه **بخاطر** دمکراتهای‌انقلابی، مبارزه بخاطر تحکیم مواضع مترقیانه وبخاطر تکامل‌مثبت‌آنان است.

روشن است‌که تنها حسن‌نیت یك حزب برای ایجاد همکاری‌کافی نیست. تغییرات رضایتبخش در مناسبات میان کمونیست‌ها ودموکراتهای انقلابی در تعدادی ازکشورها، وهمکاری بین‌المللی فعال میان آنها البته بدون چرخش گروه‌های رهبری کننده دمکراتهای انقلابی بسوی‌چنین‌همکاری‌دراین‌کشورها غیرممکن است. این واقعیت را نیز نمی‌توان نادیده‌گرفت که همکاری با کمونیست‌ها بصورت مسأله‌ای باقی‌خواهد ماندکه‌پیرامون‌آن‌مبارزه‌سیاسی‌حادی در محافل انقلابی‌دمکراتیك ادامه می‌یابد. بعلاوه، این‌مسأله دررونده‌جاری‌لایه‌بندی در دمکراسی انقلابی‌جای مهمی‌دارد.

در اینجا خط تحدید هم از میان مواضع‌رسمی‌احزاب ملی‌دمکراتیك‌خاص وهم ازمیان‌گروه‌بندی‌های مختلف‌درون این احزاب‌می‌گذرد. زمینه‌های‌کافی‌برای این‌فرض وجود داردکه در هرحزب ملی ودمکراتیك درکنار نیروهایی که‌صادقانه طرفدار همکاری با کمونیست‌ها هستند، محافل متنفذی نیز وجود دارندکه بر تعصبات ضد کمونیستی غلبه نکرده‌اند و نقش‌تاریخی‌احزاب کمونیست‌را درمبارزه رهایی‌بخش ملی بدرستی‌درك نکرده‌اند. وآنچه اهمیت‌خاصی‌دارد اینستکه دراین کشورها اغلب‌گروه‌هایی یافت‌میشوندکه خصم فعال کمونیست‌ها هستند. همین نیروها بودند که ازوقایع سودان‌شادگشتند یادرحمله‌به سومین کنگره‌حزب کمونیست لبنان‌شرکت داشتند. همین گروه‌ها‌هستند که تبلیغات ضدکمونیستی و حتی‌گاهی ضد شوروی درکشورهای نواستقلال را می‌ستایند.

تعصبات ضدکمونیستی، منشأ آن هرچه باشد وزیرهرشعاری پنهان شود تنها نیروهای انقلاب‌را تضعیف‌می‌کنند؛ این‌امر‌را بیش ازنیم قرن مبارزه درراه پیشرفت اجتماعی و بخاطر آینده بهتر برای خلقهای تمام قاره‌ها که‌از انقلاب اکتبر تاکنون جریان‌داشته، ثابت‌می‌کند. تعصبات ضد کمونیستی نه تنها نیروهای ترقیخواه‌را زمانیکه‌وظایف‌عظیم راه‌رشد غیر سرمایه‌داری‌به‌اتحادتمامی هواداران پیشرفت اجتماعی نیازدارد به مبارزه‌ای بی‌معنی علیه احزابی‌که ریشه‌های عمیقی در زندگی اجتماعی کشورشان دارند می‌کشاندبلکه محافل‌انقلابی‌دموکراتیك را مستعدنفوذ امپریالیستی می‌سازد و آنها را در برابر ارتجاع تضعیف‌می‌کند. درعین‌حال، هرگام واقعی در راستای همکاری فعال و نزدیك‌میان‌تمام نیروهای میهن‌پرست وترقیخواه رژیمهای انقلابی دموکراتیك راقوام می‌بخشد وبه سمت‌گیری‌غیرسرمایه‌داری آنها نیرومی‌بخشد.

ممکن‌است‌ارتباط میان دموکراسی انقلابی وکمونیست‌ها مانند گذشته در جهت تماس حزبی وباگسترش تماس‌های دولتی باکشورهای سوسیالیستی ونیز از طریق‌ارتباط باجنبش کمونیستی‌جهانی‌نقش مهمی را درتاثیرگذاری برروی تکامل سیاسی وایدئولوژیك دموکراسی انقلابی ایفاکند. در این رابطه تاکید این نکته بویژه مهم است‌که احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی وسرمایه‌داری در روابط وتماس‌های خود بادموکراسی انقلابی‌بدون‌انحراف‌اصول‌انترناسیونالیسم پرولتری را دنبال می‌کنند. اعتراض اتحاد شوروی وسایرکشورهای جامعه سوسیالیستی علیه تضییقات اعمال شده‌در موردکمونیست‌های سودان یکبار دیگر این موضوع را نشان داد.

یکی از اجزاء جدایی‌ناپذیرسیاست احزاب‌کمونیست کشورهای سوسیالیستی وسرمایه‌داری درمورد نزدیکی صفوف‌با دموکراسی انقلابی تشویق همکاری میان دموکراتهای انقلابی و کمونیست‌ها در سطح ملی وطرد قاطع‌گرایشهای ضد کمونیستی است.

راه نزدیکی صفوف بادموکراسی انقلابی عموماً نه آسان است ونه‌کوتاه. اما این امراز اهمیت همکاری نزدیك‌با دموکراسی انقلابی بمنظور دستیابی به اهداف مهمی چون بحرکت در آوردن تمام نیروهای میهن‌پرست و ترقیخواه برای مبارزه باامپریالیسم و برای رشد غیرسرمایه‌داری نمی‌کاهد. **سمت** تکامل دموکراسی انقلابی تاحدود زیادی(اگر چه نه‌کاملا) به‌گسترش همکاری، به‌ممانعت ازبرخورد بین‌کمونیست‌ها ودموکراسی انقلابی بستگی دارد.

ابتکار خلاقه‌ی حزب کمونیست اتحاد شوروی، در ارزیابی دقیق نقش اجتماعی دموکراسی انقلابی، دربرقراری تماس وگسترش همکاری با دموکراسی انقلابی، وغیره که‌نقش مهمی درتکامل مترقیانه مواضع‌محافل‌پرنفوذی از دموکراتهای انقلابی داشت، مؤید درستی طرح‌مساله بدانگونه است‌که‌پیش ازاین مطرح کردیم.

کمونیست‌ها همیشه بخاطر واقع‌گرایی سیاسی وانعطاف‌پذیری، بخاطر ارزیابی علمی ازپایه‌های عینی مواضع متحدین پرولتاریا و توانایی‌شان به مشاهده‌پدیده‌ها ازدیدگاه تاریخ مشهور بوده‌اند.

درزمان ما جبهه‌ای که‌درآن‌مبارزه برای سوسیالیسم جریان دارد گسترش بی‌سابقه‌ای پیداکرده است. نه‌تنها نظام سوسیالیستی قدرت‌بیشتری می‌یابد و مقیاس وابعاد جغرافیایی تاثیراین‌نظام برروی جریان وقایع جهان گسترش می‌یابد، بلکه صفوف جنبش کمونیستی جهانی نیز گسترده‌تر می‌شود و اقشار زحمتکش بیشتری زیردرفش سوسیالیسم علمی گردمی‌آیند. نیروهای‌اجتماعی‌جدیدی مشتمل برعناصر مهمی ازجنبش انقلابی توده‌های دهقانی، اقشارخرده بورژوا و بینابینی درکشورهای نواستقلال، اقشاری که‌با وابستگی استعماری‌و نواستعماری مخالفت می‌ورزند. این اقشار رخوت فئودالی ونیمه‌فئودالی راازتن بدرکرده به‌مبارزه برای‌رهایی ملی‌واجتماعی‌روی میآورند. همین نیروهای اجتماعی سمتگیری سوسیالیستی را برمی‌گزینند. اشتباه خواهد بود اگرتصور کنیم که این نیروها می‌بایست از همان راهی که خلقهای کشورهای سرمایه‌داری طی کرده‌اند یعنی کشورهایی‌که در مرحله بالاتری‌ازتکامل‌اجتماعی‌هستند ودرآنها نیازی به‌حل مسائل ستم‌ملی و استعماری وجود ندارد، به‌اهداف‌کلی روندانقلاب جهانی‌می‌رسند(حرکت‌دراستای‌سوسیالیسم درمقیاس جهانی بدون شرکت‌آنهاممکن نیست).دراین رابطه انتظار اینکه‌اشکال جدیدومراحل نوین‌درحرکت کلی‌بسوی سوسیالیسم در این‌کشورها چهره نماید طبیعی‌تر است.

آه‌وناله سیاسی وناشکیبایی‌باخصال کمونیست‌ها بیگانه است. کمونیست‌ها همواره کلمات لنین را بخاطر دارندکه میگفت: «تصور اینکه انقلاب اجتماعی بدون قیام ملل‌کوچك درمستعمرات ودر اروپا، بدون طغیان‌های انقلابی بخشی‌از خرده‌بورژوازی**باتمام تعصباتش**، بدون جنبش‌توده‌های پرولتری ونیمه‌پرولتری ازلحاظ‌سیاسی‌ناآگاه علیه‌ستم‌زمینداران، کلیسا، سلطنت مطلقه وستم ملی و غیره **قابل درك** است ـ تصورهمه اینها بمنزله **انکار انقلاب** اجتماعی است.»(۲)

کمونیست‌ها ضمن مشاهده واضح ضعف سیاسی و ایدئولوژیك و نوسان دموکراسی انقلابی، ضمن توجه‌به امکان‌زیگزاك رفتن‌های‌سیاسی‌دموکراسی انقلابی، درعین‌حال نمی‌توانند عقیده‌ای جزاین داشته باشند که دموکراتهای انقلابی‌نیروی عمده‌ای‌می‌باشندکه‌قادرند همراه‌باکمونیست‌ها درمبارزه‌رهایی‌بخش ملی‌درکشورهای نواستقلال‌شرکت‌ورزند.

کمونیست‌ها همچنین فراموش نمی‌کنند که مسأله دموکراسی انقلابی بخشی از مسأله متحدین جنبش جهانی کارگری و کمونیستی، و اقشار بینابینی درمقیاس جهانی است. این‌یکی ازبخش‌های مهم‌مبارزه‌بین‌المللی‌پرولتاریا برای تاثیرگذاری برروی توده‌های دهقانی، نیمه پرولتری و خرده بورژوا درکشورهای نواستقلال بشمارمی‌رود.

لنین بماآموخت که سرشت ویژه‌ی شرایط‌تاریخی‌واجتماعی‌ـ‌اقتصادی کشورهای‌درحال‌مبارزه‌علیه‌ستم‌استعماری‌و نیمه استعماری را ببینیم ومورد توجه قرار دهیم وتنوع اجتناب‌ناپذیراشکال‌پیشرفت اجتماعی وویژگیهای‌نیروهای‌دموکراسی انقلابی را دراین‌کشورها مشاهده‌نمائیم.

لنین بماآموخت‌که راههای برقراری رابطه واتحاد بااین نیروها رادرمبارزه مشترك نه‌تنها علیه امپریالیسم که‌همچنین علیه سرمایه‌داری جستجوکرده وبیابیم. این راهی است‌که حزب کمونیست اتحاد شوروی و سایر احزاب مارکسیست ـ لنینیست دنبال می‌کنند.

احزاب کمونیست کشورهای سوسیالیستی، سرمایه‌داری و درحال رشد باشناخت مسئولیت خود در تکامل روند انقلاب جهانی ابتکار سیاست برقراری رابطه وتحکیم‌اتحاد بادموکراسی‌انقلابی را دردست دارند وآنرا دنبال می‌کنند. همانطورکه می‌دانیم، کنگره ۲۴ حزب کمونیست اتحاد شوروی، کمیته مرکزی حزب را به‌توسعه وتقویت مناسبات خود بااحزاب انقلابی دموکراتیك‌کشورهای درحال توسعه موظف ساخت.(۳)

همبستگی‌رزمنده‌وهمکاری نزدیك‌ـ این تنها راه گسترش مناسبات میان کمونیست‌ها ودموکراتهای انقلابی است که بامنافع خلقها ومنافع مبارزه بخاطر رهایی ملی انطباق دارد.

یادداشت‌ها:

۱ـ مجله«بررسی‌مارکسیستی‌جهان» شماره ۶، ۱۹۶۷، صفحه ۴۴.

۲ـ و.ای. لنین، مجموعه‌آثار،جلد ۲۲، صفحه ۳۵۵.

۳ـ نك، «کنگره۲۴حزب‌کمونیست اتحاد شوروی»، مسکو، ۱۹۷۱، صفحه ۲۱۶.

فصلی ازکتاب لحظه‌های انقلاب.

محمودگلابدره‌یی

امروزجمعه شش بهمن‌است. سال‌روز انقلاب شش‌بهمن.عجب انقلابی.عجب‌سالروزی. دیشب ازرفتن به کرج منصرف شدم. تا نصفه‌های شب‌توی خیابان‌ها پرسه‌زدم. مساجد مثل‌دیك می‌جوشید. اژدهانه‌ی هلالی وسرگلدسته‌ها بخارخشم وخروش‌زوزه‌کشان‌باشتاب بیرون می‌زد. مسجد دیگر تاب‌وتحملش تمام شده بود. مسجدداشت می‌ترکید، مسجدی‌که سال‌تاسال سری به‌صحن ومحرابش نمی‌زدی و اگر از سر اجبار گذرت به‌خاك خشك وهوای خنکش می‌افتاد، به خاطرختم دوستی یاخویشاوندی بود، وبعداز نشستن‌وسکوت‌کردن وصبوری‌وگوش‌کردن به‌یك‌مشت حرف‌های هزاربارشنیده، اژدهانهٔ آبی‌رنگش‌که بیرون می‌آمدی سرت پایین بود ودلت گرفته بود و خموش بودی وافسرده بودی ودرفکرفرو رفته بودی، حالا‌هروجب ازخاکش وهرگل ریزنقش‌کاشی‌های آبی‌اش وهرانحنای‌نرم‌ولطیفش سوزنی بودکه به‌تن مرده‌ات‌فرو می‌رفت وگل آتشی بودکه‌برگونه‌های‌گلگون شده از وعظ‌واعظ بی‌عمامه وریش‌وعبا ونعلین‌می‌نشست وتامغز استخوانت‌را می‌سوزاند. چه‌کیفی می‌کردم. چه‌لذتی‌می‌بردم وقتی می‌دیدم حالاهمه همان‌حال سال‌ها وروزها وشب‌هایی رادارند که‌برحسن وخیلی‌کسان دیگرگذشت ـ آن‌روزها و شب‌هامن تاحد و حدود آگاهی و اراده و انتخاب و آفرینندگی وآرزووآرمان‌و وظیفه‌یی‌که برای خودم معین‌کرده بودم ودیگران هم درحدوحدود طرح ونقشه وخیال خودشان تانیمه‌های شب سرمان‌را به‌سنگ سخت چه کنیم‌وچه‌راهی برویم وچه‌چیزی بنویسیم وچه‌کاری‌بکنیم می‌زدیم وزجر می‌کشیدیم‌که آخرکی توده، این انبوه خلق خدا، از خواب بیدار می‌شود وکی دست ازاین سکوت و صبوری وتحمل وخاموشی برمی‌دارد وکی به‌پا می‌خیزد. کی؟ شب‌ها وروزهای این‌چنین‌رادر خیال‌خود نقش می‌زدیم وخواب می‌دیدیم. آن‌شب‌ها وروزهامن‌خود چه غبطه می‌خوردم و چه حسادت می‌کردم وقتی می‌دیدم آدم‌های دوروبرم، همین خواهرم، همین مادرم وهمه، باخیال‌راحت به‌مسجد می‌روندوازسرسفره برمیگردند وسرروضه گریه‌می‌کنندوسربرسجاده می‌گذارند و دست‌هایشان را به سوی آسمان بلند می‌کنند و همهٔ بدبختیهایشان را به‌گردن تقدیر و خواست خدا و مشیت‌الهی می‌اندازند ودعامی‌کنند وباخیال‌راحت می‌خوابندومن‌اما خوابم نمی‌برد. کلافه‌ام. دیوانه‌ام. گیجم. غصه دارم‌ـ واما حالا می‌بینم همان‌ها همه‌شان همه‌ی‌آن‌هایی که‌می‌شناختمشان ویانمی‌شناختمشان ولی‌می‌دیدمشان مثل‌تخمه‌یی که‌افتاده‌باشد روی‌تابه‌ی‌داغی‌جزجگر می‌زنند وجزجزمی‌سوزند وجست‌جست می‌زنندو بال‌بال می‌زنندو خواب‌وقرار ندارندومثل‌آهوی تیرخورده می‌دوندومثل سیروسرکه درهم‌می‌جوشند ودرتلاشند تاشایداین‌سرنوشت شوم‌تقدیررابادستهای خودشان خفه‌کنند.

ازمسجد بیرون‌آمدم‌و به‌خانه‌که می‌رفتم به‌خودم می‌گفتم‌اگر خمینی‌بیاید واین‌گلدسته‌های مساجدرا همچنان‌خروشان‌نگه‌دارد و این‌دست‌های لرزان راقوی‌کند وشب‌وروز بربدن‌این‌تازه ازخواب بیدارشده‌ها بدمدو نگذاردبازبخواب بروند، چندسال بعدچه‌جامعه‌یی خواهیم‌داشت. اگراین خلق‌بازنخوابد وهمچنان فقط‌چندسال شب‌و روز بیدار بماندوبجوشد، چه‌چشمه‌های جوشانی ازدل‌این خاك خفته فوران خواهدکرد. چه‌بهشتی خواهدشد. آیاراستی‌چنین خواهدشد؟ آیاراستی این‌خلق بیدارشده‌اند؟ خمینی، بادست‌خالی، تازه بعد از پیروزی بااین‌همه خائن‌رذل بست‌هزاررنك هزارچهره‌چه خواهد کرد؟ چه‌خواهدشد؟ این‌بچه‌های برادرشهیدشده‌ی فدایی‌چه خواهند کرد؟ تاخودصبح باخودم کلنجار رفتم وصبح‌زود از خانه‌ی خواهرم زدم‌بیرون. سرپیچ شمیران ازمینی‌بوس پیاده‌شدم. همه‌جاسرباز.همه جاکامیون‌کامیون‌سرباز.همه‌آماده. معلوم‌بودکه‌دیشب‌به‌چه‌دستورهایی گوش کرده‌اند. این‌جوروانمودمی‌کردند که‌فرماندهایشان با تك‌تکشان‌صحبت کرده‌اند وهایزربه‌تك‌تك فرماندهایشان دستور داده است.انگاربنا بودآقارا بیاورندوهمان دردل‌آسمان‌هواپیمایش‌را به رگبار ببندندواین‌حامیانش‌راهم‌یکجاقتل‌عام کنند. چهره‌ی‌سربازها چنین بود. رادیو اماگفته بود آقا نمی‌آید. فرودگاه بسته بود. بختیارلج‌کرده‌بود. آقاگفته‌بود استعفا بدهد وبیاید، ومعلوم نبود بعد ازاستعفا دادن آقا می‌پذیرفتش یا نه. برسر رئیس شورای سلطنت‌که همین‌بلا را آورده‌بود. اما بختیارکه جوجه‌نبود. بختیار کارکشته بود. بختیار خود یك سیاستمدار مبارز، توجیه‌کن، رنك عوض‌کن‌ختمی بودکه حالا درمصاحبه‌هایش با جرأت به آقا بدوبیراه هم می‌گفت. کاری‌که شاه هم حتی نتوانسته بود بکند. شریف امامی‌وازهاری هم جرأت نکرده بودند به آقا توهین‌کنند.بختیار بختیاربود. در رنك عوض‌کردن نیکخواه وجعفریان را می‌گذاشت توی جیبش. تجربه داشت. بختیاراین وارث وولد مشروطه‌خواهان غربی، این‌فرزند خلف سیدضیاءالدین‌طباطبائی، این‌روشنفکری‌که تبلور یافته‌ی تمام روشنفکرهای خبیث خائن‌ایران بود، باشهامتی که ریشه درخاك بیگانه داشت به‌آقا این‌چکیده‌ی رنج ودردوفریاد خلق ناسزا می‌گفت. بختیار وقیح وبی‌چشم وروی ونمك‌نشناس‌بود. مثل‌همه‌ی روشنفکرها. مثل‌همه‌ی این‌جوجه‌های پرادعا.کسی که‌یك ماه، فقط یك ماه، با روشنفکری زندگی‌کرده باشد می‌تواند حدس بزندکه این‌روشنفکرحالا به نان وآب رسیده ونخست‌وزیر شده

بقیه درصفحه ۷

نظریات آرمان پردازان

بقیه ازصفحه ۱

پس از مرگ نهرو، علی‌رغم مبارزهٔ حاد دردرون **حزب کنگره** ودولت هند، بسیاری ازتزها دربارهٔ برنامهٔ رسمی «سوسیالیسم هندی» که از سالهای ۵۰ عنوان شده بود، دوباره موردتوجه قرار گرفت. تزهای اساسی واصول «سوسیالیسم هندی» که توسط **گاندی، نهرو و رادها کریشنان** وسایر آرمان‌پردازان به ضابطه درآمد، نقطهٔ عزیمت مباحث بسیاری ازاقتصاددانان، فلاسفه و جامعه‌شناسان بورژوازی‌هندقرار گرفت. با وجود این، تفسیر سوسیالیسم به بوسیله آرمان‌پردازان هندی‌بیانگر اختلافات عدیده‌ای است برخی جامعه شناسان و اقتصاد دانان‌درتعریف‌سوسیالیسم به‌عنوان سیستم‌اجتماعی ملاک‌های فنی واقتصادی یا توزیع‌رادر صدر قرارمی‌دهند، برخی دیگرآن را قبل‌ازهرچیز مترادف با تحقق اصول دکترین **گاندی** و رشد اقتصادی می‌دانند و برخی‌ها نیز اهمیت رشد فرد راتصریح‌می‌کنند وعوامل «نژادی» را پایه قرار می‌دهند.

مورارجی‌دسامی نخست وزیر پیشین در آغاز ۱۹۷۷ ضمن گفتگو در بارهٔ هدف‌های سیاست داخلی هند، اهمیت دگرگونی‌های اقتصادی حاصله درروستارا که ۸۰ درصد جمعیت کشور در آن بسر می‌برند، یادآورشده است. در عین‌حال او ضرورت تجدید نظر دربرنامه‌های اقتصادی‌را بمنظور تامین حداکثراشتغال‌سکنهٔ‌کشور تصریح نمود ونشان دادکه بهبود سیستم آموزش و افزایش نقش جوانان در رشد کشور اهمیت بسزایی دارد. از این‌رو، **دسای** باصراحت عقیدهٔ خود را دربارهٔ عدم تمرکز شاخه‌های صنعتی که به تولید کالاهای پرمصرف می‌پردازند، ابرازداشت.

سخن‌گویان منافع سرمایهٔ خصوصی عقیده‌دارند که‌سوسیالیسم باید شرایط فعالیت نامحدودشان را تامین نماید. اسلوب آنها هیچ تغییراساسی ناچیزی را درقلمرو روابط مالکیت پیش‌بینی نمی‌کند وازچارچوب اصلاحات محدوددر نمی‌گذرد.

«برنامه‌های سوسیالیستی» ارائه شده در سایر کشورهای آسیایی وآفریقایی دارای سمت‌گیری سرمایه‌داری تفسیرهای بسیارگوناگونی از جامعهٔ آینده بدست می‌دهند. بدلیل این که ایدئولوژی «سوسیالیسم هندی» ازحیث تئوری بهتر تدوین‌یافته در شکل‌بندی دکترین‌های «سوسیالیستی» طراز بورژوایی و خرده بورژوایی برخی‌کشورهای آفریقایی تاثیرمعینی دارد.

برنامهٔ «سوسیالیسم تونسی» که ازجانب حزب سوسیالیستی دستوری تدوین شده صنعتی‌شدن تدریجی، گسترش بخش عمومی و بخش‌خصوصی‌دراقتصاد، برقراری نظارت دولت در سیستم مالی، برنامه‌ریزی اقتصاد ملی، تحقق اصلاحات‌محدودارضی‌وسازماندهی تعاونی‌هادرکشاورزی راپیش‌بینی می‌کند. درحقیقت، «راه‌تونسی» سوسیالیسم سیاست آشتی طبقات و اصلاحات تدریجی اقتصادی‌است. دکترین حزب‌سوسیالیستی‌دستوری متکی برجنبه‌های اخلاقی است‌و این‌برای‌بسیاری‌ازمفهوم آفرینی‌های «سوسیالیسم نمونهٔ‌ملی» چیز ویژه‌ای است **حبیب بورقیبه** بارهاعقیدهٔ‌خودرادرزمینهٔ «تجدید تربیت» سرمایه‌داران از راه واداشتن آنها در خدمت به منافع ملی ابراز داشته است.

بسیاری ازنکات برنامهٔ حزب سوسیالیستی دستور پس‌از زدودن فرمانروایی‌استعماری متوجه‌عملی ساختن دگرگونی‌های‌دموکراتیک است که ازدیرباز به کمال رسیده اما، باوجود این ازچارچوب سرمایه‌داری درنمی‌گذرد. اعلام این‌نوع هدف‌ها واصول به‌محافل رهبری تونس امکان می‌دهد که نفوذ خودرا میان بخش معینی از اهالی کشور حفظ نمایند.

حزب سوسیالیست سنگال اعلام داشته است که ایدئولوژی وی «سوسیالیسم دموکراتیک آفریقایی» است. هدف‌های‌اجتماعی این حزب بشیوه بسیار انتزاعی به‌ضابطه درآمده است. مثلا **لئوپولدسدارسنگور** درگزارش خود به‌کنگره فوق‌العادهٔ حزب دردسامبر ۱۹۷۶ نشان داده‌است که‌سوسیالیسم هم دکترین وهم اسلوب عمل است که هدف آن اعتلای انسان درهمهٔ زمینه‌هاطبق دواصل اساسی تاثیر و عدالت اجتماعی است. یکی ازهدف‌های این شعار حفظ نفوذ محافل‌رهبری در میان توده‌ها است.

خصلت طبقاتی برنامه‌های «سوسیالیستی» آرمان پردازان بورژوازی ملی به‌روشنی‌درنظریهٔ آنان دربارهٔ راهها، اسلوب‌ها و ریتم‌های‌ایجادجامعهٔ جدیدنمودار است. هواداران مفهوم آفرینی‌های «سوسیالیسم» ملی بورژوایی دراختلاف بادموکرات‌های‌انقلابی بطور کلی‌روی ساختمان تدریجی وتحولی «سوسیالیستی» جامعه براساس سیستم اجتماعی-سیاسی استثمارگرانهٔ‌موجودتکیه‌میکنند. آنها معتقد به«ادغام تدریجی در سوسیالیسم» اند.

آرمان پردازان بورژوازی ملی که دارای گرایش محافظه‌کارانه‌اند، انقلاب اجتماعی را به عنوان شرط لازم برای ایجاد سوسیالیسم‌بکلی رد می‌کنند. آنها انقلاب‌را به‌مفهوم صرفاً فنی و اقتصادی‌تلقی می‌کنند. ایدئولوژی سخنگویان منافع بورژوازی **برمه** مخصوصاً **اونو** نخست‌وزیر پیشین درنفی انقلاب ژرف اجتماعی‌مثال نمونه‌واری است. به‌عقیدهٔ **اونو** دریک کشورمی‌توان‌ازراه «انگلیسی، دموکراتیک، تحول گرایانه» به ایجاد«سوسیالیسم‌دولتی» پرداخت. موضع **اونو** در بارهٔ گزینش‌راههای ساختمان سوسیالیسم تحت‌تاثیر آشکار تئوریهای لیبوریست‌های انگلیسی شکل گرفته است.

سامپورناندا، فیلسوف و جامعه شناس هندی در اثر خود سوسیالیسم هندی، سوسیالیسم را قبل‌از هرچیز براساس اخلاقی، مذهبی‌وایده‌آلیستی تفسیرمینماید و باتزهای اصیل فلسفهٔ علمی‌چون دیکتاتوری پرولتاریا، ضرورت حذف طبقات استثمارگر و درهم نوردیدن جامعهٔ‌کهنه ازراه‌انقلابی به‌مخالفت‌برمی‌خیزد. **سامپورناندا** می کوشد موقعیت طبقهٔ‌کارگررادر انگلستان وایالات متحده‌مطلوب جلوه دهد. اومی گوید«سوسیالیسم هندی هرگز به‌اصطلاح انقلاب جهانی نمی‌اندیشد. **سامپورناندا** اعتراف می‌کندکه بین‌منافع‌طبقهٔ کارگر و سرمایه‌داران اختلاف وجود، دارد، اما پیشنهاد می‌کند که‌آن‌را ازراه همکاری وتعاون این دوطبقه حل نماید. خصلت پنداری این نوع تئوری‌ها در پراتیک یک سلسه ازکشورهای آسیایی وآفریقایی باثبات رسیده که شعارهای «سوسیالیستی» را پیش می‌کشند، اما از دیرباز راه سرمایه‌داری را طی می‌کنند.

نفی‌ضرورت انقلاب‌اجتماعی برای رسیدن به‌سوسیالیسم خیلی روشن دررسالهٔ **آشوکامتا** نمایندهٔ مفهوم آفرینی‌های «سوسیالیسم هندی» به بیان درآمده است. **آشوکامتا** دراین‌رساله‌تحت‌عنوان **انقلاب اقتصادی در عصر ما** اعلام می‌دارد که او مسایل رشد **هند** را درخلال‌منشوررشدجهانی و «انقلاب اقتصادی عصرما»مورد بررسی قرار می‌دهد. اومی نویسد «برقراری سوسیالیسم درکشور وبرانداختن فرمانروایی سرمایهٔ مالی خارجی‌درحال‌حاضرمیتواند راه‌بالنسبه‌محافظه‌کارانه‌ومحدودی درنمودن هدف انقلاب بنظرآید» اوازاستدلالات آ.متا نتیجه‌میگیرد که این «انقلاب اقتصادی» است که باید نعمت‌های‌واقعی‌اجتماعی ومادی را بارمغان آورد. به‌عقیدهٔ اورسیدن آسیا وآفریقا به‌استقلال سیاسی تنها بخشی از «انقلاب اقتصادی» است. اونشان‌می‌دهد که «انقلاب اقتصادی» در **هند** پیشرفت می‌کند. به‌عقیدهٔ او این مسأله در افزایش هزینه‌های آموزش، کمک پزشکی، کاهش نابرابری درآمدها وغیره‌مشهود است.

«سوسیالیسم دستوری» شامل تزی است‌که طبق‌آن عقب‌ماندگی تونس می‌تواند بدون‌پافرانهادن از چارچوب رفرمیسم از میان برداشته شود. آرمان پردازان نظام سیاسی تونس تصدیق‌میکنند که«رشد اجتماعی» باید‌بامشارکت همهٔ طبقات‌جامعه» «بدون‌زیرورو کردن‌وخشونت» که‌خاص‌دگرگونی‌های انقلابی است، انجام گیرد.

چنانکه می‌بینیم، اغلب مفهوم آفرینی‌های «سوسیالیسم» بورژوایی‌باانقلاب‌عمیق‌اجتماعی-سیاسی که نظام‌های تأمین کنندهٔ فرمانروایی‌قشرهای‌دولتمندجامعه را مورد تهدید قرار می‌دهند، مخالف‌اند.

یک‌موضوع بالنسبه ویژه‌این است که آرمان پردازانی که‌منافع محافل‌دموکراتیک‌خرده‌بورژوازی، روشنفکران‌وبرخی قشرهای‌دیگر اهالی کشورهای‌رهایی یافته‌رابیان می‌کنند، نسبت‌به انقلاب‌اجتماعی رفتار مبهمی‌دارند. مثلا **اوبا فمی آولوو** رجل سیاسی نیجریه ضمن تأیید نقش‌مثبت‌انقلابات میکوشد درمقیاس چشمگیری باتکیه به اصلاحات اخلاقی‌وبازتربیتی‌مردم از انقلابات پرهیز نماید.

برخی محافل ترقیخواه خرده بورژوایی و روشنفکران برای تغییر ساختار مناسبات اجتماعی ـ اقتصادی، تضعیف وابستگی به‌سرمایهٔ خارجی‌وتسریع آهنگ صنعتی شدن، به ضرورت دگرگونی‌های‌بنیادی انقلابی‌بیش ازپیش وقوف می‌یابند. تحول سیاسی‌برخی‌کشورهای رهایی‌یافته حاکی از افزایش نقش و تأثیر نیروهای اجتماعی یادشده‌است.

درشرایط کنونی، بحث دربارهٔ مسایل انقلاب اجتماعی بطورکلی به‌گفتگوها دربارهٔ‌نقش وماهیت پیشرفت علمی وفنی مربوط می‌شود. موضع آرمان پردازان بورژواوخرده بورژوای کشورهای آسیا وآفریقا دربارهٔ مسأله انقلاب علمی وفنی خصلتی متضاد وغیرمنطقی دارد که ناشی ازموقعیت طبقاتی آنان وتأثیر مفهوم آفرینی‌های‌بورژوایی‌باختر وغیره است. تحلیل نظری این مسایل توسط آرمان پردازان مختلف‌امکان‌می‌دهدکه درارزیابی انقلاب علمی وفنی چهار گرایش بسیارموثر مشخص شود:

۱ــ برخی‌مؤلفین‌به‌اولویت بی‌چون وچرای علم، تکنیک و تولید درحل مهم‌ترین مسایل‌اجتماعی، اقتصادی وسیاسی اشاره می‌کنند. آنها مدرنیزه کردن تکنیک و اقتصاد را علیه تشدید تضادهای طبقاتی همچون‌اکسیر می‌دانند و تقریباً آن‌را یگانه‌نشانهٔ‌پیشرفت درکشورهای در راه رشد وانمود می‌سازند. آنها علاوه‌براین‌توصیه ها، دلایل تئوری بورژوایی‌دربارهٔ «جامعهٔ‌واحد صنعتی» و همچنین تئوری مدرنیزه کردن راکه به تضادهای طبقاتی کم‌بهاد می‌دهد یا آن‌را انکار می‌کند، برای حل آنتاگونیسم‌های اجتماعی مفید می‌دانند.

۲ــ گروه‌مهمی‌ازایدئولوگ‌ها موضع‌کاملا مخالفی دارند، آنها نسبت باهمیت مناسبات پدرسالارانه سنتی و اصول اخلاقی و تعبیراتی بر اساس مواضع ناسیونالیستی مبالغه‌می‌کنند. در حقیقت آنها عامل‌علمی و فنی‌را تابع نهادهای سنتی اجتماعی می‌سازند یا آن را همچون سر چشمهٔ شراجتماعی تلقی می نمایند.

۳ــ برخی اقتصاد دانان و جامعه شناسان عقیده دارند که اکثر کشورهای در راه‌رشد بقدری فقیر وعقب مانده‌اندکه دستاوردهای مدرن انقلاب علمی و فنی برای‌آنها قابل استفاده‌نیست. این پژوهشگران توصیه می‌کنند که دراین‌کشورها قبل ازهرچیز باید بتوسعه کشاورزی پرداخت. لذا کاربرد صنعت کوچک و متوسط نسبت به‌کاربرد تکنیک «متوسط» یا «بینابینی» (۱) برتری دارد. پژوهشگران مورد بحث استفاده از دستاوردهای دانش‌وفن‌معاصر رابرای این‌کشورها توصیه‌نمیکنند، بلکه روآوردن بتولید کوچک‌را مناسب می‌دانند. واین درحقیقت نگاهداشتن‌کشورهای رهائی‌یافته درعقب‌ماندگی اجتماعی-اقتصادی و وابستگی آنها بقدرت های امپریالیستی‌است.

۴ــ وسرانجام، گروه بسیار زیادی از آرمان پردازان معاصر کشورهای‌آسیا و آفریقا آنهائی هستند که مفهوم آفرینی‌هایشان همه‌ایده‌های‌یادشده‌را دربرمیگیرد. نمایندگان این گروه در آثارشان ضرورت استفاده ازنهادهای سنتی ووسایل علمی و فنی مدرن و «تکنیک بینابینی» را برای رشد کشورهای افریقائی ــ آسیائی توصیه می‌کنند.

۱ــ استفاده از ماشین‌های خیلی ساده، ارزان مستلزم بکار گرفتن بالنسبه زیاد کار زنده در واحد تولیداست. هواداران این گرایش معتقدندکه مکانیزه‌کردن واتوماتیزه نمودن تولید درجهان **سوم** نامعقول است، زیرا مانع رفع بیکاری‌می‌شوند.

آلمان دموکراتیک

بقیه ازصفحه ۱

درتعقیت این‌سیاست کمونیستها، سوسیال دموکراتها وسایر نیرو های ضدفاشیست آلمان به‌انجام اقدامات مشخصی دراین‌زمینه در آلمان‌شرقی دست زدند، توده‌های وسیعی‌اززحمتکشان‌وسایر بخشهای جمعیت را به جانب خود متمایل کردند.

دولت‌های ایالات متحده امریکا، انگلستان وفرانسه ونیز محافل سرمایه‌داری انحصاری آلمان، بدون توجه به‌موافقتنامه های‌پسدام، برای حفظ نظام اجتماعی واقتصادی سرمایه‌داری دربخش غربی کشور، آلمان‌رابدو بخش تقسیم‌کردند، دولت آلمان غربی بدینگونه پدیدآمد.

دربخش شرقی آلمان، نیروهای ضدفاشیست باپشتیبانی‌ارتش شوروی نهادهای حکومتی و اقتصادی نوینی پدید آوردند، دست جنایتکاران جنگ ونازیهای فعال را ازقدرت دور ساختند و اینگونه عناصر را در دادگاههای دمکراتیک به محاکمه کشاندند. درنتیجه تجلی‌آزادانه اراده‌خلق کسرن‌ها وبنگاه‌های بزرگ به مالکیت عمومی درآمدند. زمین زمینداران بطور بلاعوض به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و کارگران‌کشاورزی واگذارشد.

تمام این دگرگونی‌های انقلابی به‌رهبری‌حزب‌سوسیالیست متحده‌آلمان که درآوریل ۱۹۴۶ ازادغام‌احزاب‌کمونیست‌وسوسیال دمکرات آلمان پدیدآمد، انجام گرفت. حزب که‌مبنای‌سیاستهایش جهان‌بینی علمی بودکارسازمانی‌و آموزش بزرگی در میان توده‌ها انجام داد، مبارزه مردم برای درهم‌شکستن ستونهای‌رژیم کهن وبنانهادن‌شالوده‌های اقتصادی وسیاسی نظام‌نوین‌را رهبری کرد.

والتراولبریشت رهبر فقید آلمان دموکراتیک‌ویکی ازچهره های‌برجسته جنبش کارگری‌جهانی در باره‌ی مراحل انقلاب در این کشور می‌نویسد: «درآلمان ۱۹۴۵ هنوز مقدمات لازم برای انجام بلاواسطه‌ی انقلاب سوسیالیستی وجود نداشت. وظایفی که‌دردستور روز بودتکمیل انقلاب بورژوا ــ دموکراتیک ما ریشه کن سازی پیگیر نازیسم واستقراریک نظام ضد فاشیستی ودمکراتیک بود. ما براساس نتیجه‌گیریهای‌لنین‌بویژه درکتاب «دوتاکتیک سوسیال دموکراسی درانقلاب‌دموکراتیک» عمل کردیم».

حزب‌سوسیالیست متحده‌آلمان بمثابه پرنفوذترین نیروی‌سیاسی کشور بحزب‌حاکم بدل‌شد. ویلهلم پیک‌واتوگروتهل (grotewohl Otto)، رهبران برجسته جنبش کارگری‌آلمان، بسمت‌رئیس‌جمهور وصدر شورای وزیران آلمان دمکراتیک انتخاب‌شدند. وظایف عمده مرحله انقلاب دمکراتیک، ضد فاشیستی باتشکیل‌جمهوری دمکراتیک آلمان، استقرار دیکتاتوری انقلابی‌ــ دمکراتیک کارگران ودهقانان انجام‌گرفت. بدین ترتیب بگفته‌ی اولبریشت، «مقدمات‌لازم برای انجام گذارازانقلاب دموکراتیک، ضدفاشیستی به‌انقلاب سوسیالیستی بنا به آموزش لنین شکل‌گرفت. مسیر این گذار را نخستین برنامه پنجساله به مردم نشان داد.» دومین کنفرانس‌حزب سوسیالیست متحده آلمان در جولای ۱۹۵۲ دستاوردهای عظیمی درعرصه تئوری وپراتیک بهمراه داشت. حزب شرایط بغرنج کشور راکه تقسیم آن بدوبخش عواقب اقتصادی، سیاسی‌واجتماعی‌وخیمی بدنبال داشت‌تحلیل کرد ووظایف عملی برای بنیاد نهادن شالوده‌های‌سوسیالیسم را درکشورمشخص کرد. در مصوبات کنفرانس می‌خوانیم: «تکامل دمکراتیک و اقتصادی‌کشور، وبموازات آن آگاهی طبقه کارگر و اکثریت زحمتکشان... به حدی‌رسیده‌است که ساختمان سوسیالیسم به وظیفه اصلی‌تبدیل شده‌است».

استقرار دولت کارگران و دهقانان وآغاز برنامه پنجسال اول (۱۹۵۵-۱۹۵۱) در کشور مرحله نوینی، مرحله بنانهادن شالوده‌های سوسیالیسم‌را درکشور آغاز نمود.

در این دوران توجه فوق‌العاده‌ای به رفع عدم تعادل‌در صنعت وتغییرساختارآن منطبق‌با نیازمندیهای جامعه نوین شد. تعداد هرچه فزاینده‌تری کادرفنی وعلمی، واداری ازمیان‌کارگران ودهقانان تربیت شدند.

درعین‌حال، کوشش زیادی‌که شدکه ۱۷۵۰۰ بنگاه سرمایه‌داری موجود راکه درسال ۱۹۵۰ هنوز $\frac{1}{4}$ محصول صنعتی‌کشور را تولید می‌کردند بخدمت اقتصاد ملی در آورند. اشکال‌متنوعی ازتعاونی‌ها بکارگرفته شدند، ازجمله‌بنگاه‌های مختلط با شرکت دولت. پیشه‌وران درتعاونی‌های تولیدی سازمان داده شدند.

در سال ۱۹۶۲، بخش سوسیالیستی ۸۸/۴٪ تمام‌محصول صنعتی‌را تولید می‌کرد. دراوایل دهه ۱۹۶۰ اشکال سوسیالیستی مناسبات تولیدی درکشاورزی‌نیز تفوق یافتند.

ادغام مزارع خصوصی در تعاونی‌های تولیدی کشاورزی یکباره انجام نگرفت، بلکه‌باکار خستگی‌ناپذیروصبورانه حزب‌در روستاها تحقق یافت. از ۱۹۵۲ به بعد، که نخستین تعاونی‌های کشاورزی پدید آمدند، دهقانان تدریجاً مزایای کشاورزی جمعی رادریافتند. دربهار ۱۹۶۰ جمعی کردن کشاورزی به اتمام رسید. درکشور ۱۹۳۴۵ تعاونی وجود داشت‌که ۸۵٪ اراضی‌زیرکشت‌را دربرمی گرفت.

دگرگونی‌های عمیقی نیزدر قلمروایدئولوژیک صورت‌گرفت. یکی ازمهمترین نتایج استقرار شالوده‌های سوسیالیسم در کشور، این بودکه سوسیالیسم علمی به ایدئولوژی مسلط در آلمان دموکراتیک تبدیل شد. اکثریت روشنفکران‌که اکنون از میان کارگران و دهقانان برمی‌خیزند مواضع طبقاتی استواری دارند.

دهه ۶۰ نقش خاصی در تاریخ جهان سوسیالیسم و آلمان دموکراتیک دارد. دراین دهه بسیاری ازجمهوری‌های توده‌ای شالوده‌های‌سوسیالیسم‌رابنانهادند و ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته راآغاز نمودند. ششمین کنگره‌حزب سوسیالیست متحده آلمان (ژانویه ۱۹۶۳) باتحلیل دگرگونی‌های اجتماعی- اقتصادی عمیقی که در کشورتحقق پیدا کرده بود و استقرار مناسبات تولیدی سوسیالیستی، وظیفه ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته رادر همکاری نزدیک با اتحادشوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی طرح کرد.

برنامه ۱۹۶۳ حزب سوسیالست متحده‌آلمان وظایف کلیدی مرحله نوین ساختمان سوسیالیسم رادرآلمان‌دمکراتیک فرمولبندی کرد. خطوط عمده‌این وظایف عبارتنداز:

بقیه درصفحه ۶

ع. امینی نجفی

بررسی کتابهای سینمائی (۱)

کارکردهای متضاد سینمای سیاسی

درشرایط انقلابی جامعهٔما که بههرپدیدهای رنك سیاسی‌زده است، «سینمای سیاسی» دیدگان را خیره مـی‌کند. دراین نخستین برخوردما با «سینمای سیاسی»، بهمعنی اخص کلمه، برداشت تماشاگر ایرانی بااحساسی ازشوروشعف همراه است. دیکتاتوری سیاه پهلوی سینما را در ایران از پـرداختن بهسیاست بازداشت. از این‌رو در جامعهٔ تازه ازبند رستهٔما صرف «بیان سیاسی» شوق‌برانگیز است، وتازمانی که آگاهی و تعقل این رابطه‌را بهشکلی منطقی‌سامان‌ندهد، این افسون‌زدگی وشیفتگی باقی خواهد ماند. وضعیتی کــه برای سینمای تبلیغاتی غرب ایده‌آل است.

درنظام حاکم سرمایه‌داری این خطر همواره وجود داردکه دلفریب‌ترین تصاویر سینمائی درخدمت ارتجاعـی‌ترین مفاهیم و تبلیغات‌سیاسی‌قرارگیرند. باهمین‌شگردغیرانسانی است که کثیف‌ترین فیلمهای فاشیستی میلیونها تماشاگر یافته‌اند. تـدابیر تبلیغاتـی جنك‌افروزان پلیدآلمانی وایتالیائی برای شستشوی مغزی‌توده‌ها اساساً برسینما متکی بوده است. در عین‌حال، پیشروان جنبشهای انقلابی خلق برنقش عظیم سینما در اعتلای آگاهی طبقاتی، گسترش رهنمودهای انقلابی وقدرت شگرف بسیج‌گری و تهییج آن تأکید ورزیده‌اند.

برای نیل بهدرك‌صحیحی ازسینمای سیاسی بهعنوان‌پدیده‌ای آکنده از تضاد، باید برانگیزه‌های اجتماعی آن درنك کـرد. در سینمای سیاسی، بهخاطر عرضه داشت مسائل حاد اجتماعی، حتی‌بیش ازمضمون، موضع اثر اهمیت دارد. بایـددر برابرهرتصویر هنری، هرچندبی‌آزاروخوش ظاهربنماید، پرسشهای صریح وقاطعی‌قرارداد، ازجانب‌که؟ برای که؟ برضد که؟

آگاهی ما از سینمای سیاسی به علت تسلط دیرپای اختناق سخت ناچیزاست. درایران فیلمهای مترقی بسیاراندکی به نمایش درآمده، وتازه دردسترس‌همگان‌قرارنداشته، وآنچه تاکنون‌دربارهٔ سینمای متعهد به نگارش درآمده، دراغلب موارد، نادرست‌ویکسره پرت بوده است. کارگزاران فرهنگی رژیم فـاسدگذشته، همه‌چیز را ازدریچه چشم نظریه‌پردازان بی‌مایهٔ غربی می‌دیدند وهمین دیدگاه منحط‌وبی‌هویت را بهافکارعمومی مامنتقل‌می‌کردند. ازچنین دریچهٔ تنگی، متعالی‌ترین ورفیع‌ترین چشم‌اندازها نمودی حقیروواژگونه می‌یابند.

درایران اندیربازمجلات سینمائی غربی که پیوندی نزدیك با انحصارات ومؤسسه‌های فیلمسازی دارند، به صورت یگانه منبع نوشته‌های سینمائی درآمد.

تدارك ارزشهای‌کاذب فرهنگی‌وعرضهٔسیستم‌کاملی‌ازاخلاقیات جعلی مهم‌ترین رسالت‌این نشریات است. دراین راستا ازسوئی‌انبوه فیلمهای بازاری خوش ساخت بهعنوان آثارسینمائی برجسته‌معرفی می‌شوند وازسوی دیگربا سکوت عمدی درمورد جریانهای اصیل و سالم، فیلمهای مترقی را ازمیدان به در می‌برند. لحظهٔ غم‌انگیز و درعین حال مضحك هنگامی است که همین دلالان فرهنگی برای پرمدعاترین روشنفکران «چپ» آیه نازل می‌کنند. اغلب خوراك ذهنی افراطی‌ترین وتندروترین «چپها» درارتجاعی‌ترین محافل بورژوایی تدارك‌می‌شوداین‌سردرگمی وناشیگری‌دربیشتر کتابهای‌سینمائی ما به وضوح دیده می‌شود، که ازاین‌شماره به بررسی آنهامی‌پردازیم.

ایدئولوژی سیاسی ونیروی تبلیغاتی درسینما
با نظر: ابوالحسن علوی طباطبائی
انتشارات پرهام
۸۸ صفحه ـ ۸۵ ریال

تمام این‌کتاب که شامل هفت مقالهٔ‌کوتاه است، با استفاده از چندمنبع دست‌دوم فارسی وفرنگی «سرهم‌بندی» شده است.

اولین مقاله با عنوان «سینمای تبلیغاتی وجنگی» در واقع نوعی تاریخ دوازده صفحه‌ای سینمای سیاسی جهان تا امروزاست، هم تئوری هم‌پراتیك! وبدون هیچ نظم و ضابطه‌ای. انبوه اطلاعات سردرگم ونامربوط. نویسنده هرفیلمی که رنگی ازسیاست داشته، در شمارسینمای سیاسی وتبلیغاتی آورده، وتفـاوت این‌دوراهم روشن نکرده است. درنهایت سینمای نازی که ازپایه توسط دژخیمانی‌چون **گوبلز** شکل‌گرفت با سینمای شوروی پس از انقلاب اکتبر، یعنی ارجمندترین دستـاورد تـاریخ سینما، دریك ردیف قرارمی‌گیرد. نویسنده براهداف والای این سینما، صلح وبرابری و انسان‌دوستی چشم می‌بندد وباصراحت چنین می‌نویسد: «در روسیه شوروی سینما ازابتدا حمایت‌گرجنك بود. فیلمهای‌سالهای اولیه‌همگی‌محصولات تبلیغاتی سفارشی محسوب می‌شوند.

فیلمسازان شوروی‌مانند **آیزنشتاین، پودوفکین، داوژنکو و ورتوف** دنباله‌روی سیاست‌روزبودندو...» نویسنده‌هرگزنمیتواند تفاوت اساسی آفرینش مزدوری نظام سرمایه‌داری را با خلاقیت اجتماعی هنردرنظام سوسیالیستی دریابد.

درمقالات دوم‌وسوم سینمای «جهان‌سوم» مورد بررسی قرار گرفته است. این‌بررسی درواقع‌عبارت است از مقداری تاریخچـه، معلومات پراکنده، آمارقدیمی وغیره، درحالیکه‌درشرایط کنونی تنهابررسی تحلیلی ونقادانه‌بهکار خواننده می‌آید. مقالهٔ بعدی با عنوان «واقعیت یا نیرنك درسینمای ملی» نوشته‌ی‌باارزشی است از **سیکوئیروس** نقاش وهنرشناس معروف‌مکزیکی، که بهعلت ضعف ترجمه‌عملا غیرقابل استفاده‌است! دراین‌مقاله و نیزدرتمام کتـاب بسیاری جمله‌هاست که بزحمت‌می‌توان بهمفهوم آن‌دست یافت. مثلا این‌عبارت همین‌مقاله: «پایه واساس سبك‌دار و دورنمایهٔ سینمـای مکزیك اصلیت خودرا دراین‌مسئله می‌داندکه یك‌تضاد سالم برای محصولات زبان‌آورهالیوودی ارائه‌گردد و درگذشته نیـز بههنر سینماتوگرافی انفجاری مکزیك‌مانند مسائل حاد واضطراری‌خلق مبارزه جغرافیا، باستانشناسی‌هنرعامه‌پسندمکزیك‌وتاریخ‌سلحشورانهٔ آن اشاراتی داشته‌است مسائل وموضوعاتی که مردم خود در آنها نقشی داشته‌اند بویژه‌آنچه‌به‌نئورئالیست وانسان‌شناسی‌جدیدمربوط می‌شود برای توده محصولات هنری درآینده ازاهمیت مخصـوصی برخوردار است.» (ص۴۶)

مقالهٔ‌بعدی باعنوان دهان‌پرکن «جنبه‌های تاریخی واقعیت گرائی اجتماعی درسینمای شوروی» انباشته از تحریفهای آشکار، اخبارجعلی وموهوم است. درسراسرمقاله تناقض‌گویی وتنك نظری نویسنده بشکل زننده‌ای بچشم می‌خورد، نویسنده نظارت دولتی‌بر کارسینمارا درشوروی آنهم درآستانه‌ی جنگی که مهمترین هدفش درهم‌کوبیدن بنای نوبنیاد سوسیالیسم بود، بشدت مورد حمله قرار قرار می‌دهد، «اوضاع واحوال درکشور بقدری اختناق‌آورشده بود که هرگونه خلاقیت مخالف رژیم درآغاز در نطفه خفه شده و حتی اندیشیدن بآن نیز ممنوع اعلام می‌شد.» (ص۵۹) در حالی‌که یك صفحه بعد ماهیت این «اختناق» وانگیزه‌ی دلسوزی نویسنده روشن می‌شود: «تاکنون درسینمای شوروی فیلمهـای وحشت‌زا یاسکسی، خوب یابد، ساخته نشده است. همچنین‌پرداختن بسیاست بهنحـوی افراطی‌که مخالف باخط رسمی سیاسی کشورباشدنیزغیرممکن است» (ص۶۱). چه‌اختناق فجیعی!

مقالهٔ‌بعدی «سینمای‌انقلابی‌ژان‌لوك‌گودار» گزارشی سطحی‌و کم‌مایه ازشیوهٔ فیلمسازی ونگرش سیاسی **گودار** سینماگرپرآوازه‌و جنجالی فرانسوی است. داوری دربارهٔ سینمای **گودار** ـ بویژه‌در دوران اخیرپس‌از۶۸ ـ بدون آگاهی ازموازین زیبائی‌شناسی آثار او ونیز فارغ‌از سمت‌گیریهای اجتماعی عمدهٔ این‌آثاروگرایشهای سیاسی‌آنها، بس‌دشوار وحتی ناممکن است. درایـن مقال نویسنده کوشیده است ـ بازهم باحتمال زیاد بااستنادبه‌منابع دست‌دوم‌غربی ثابت‌کندکه سینمای «انقلابی» **گودار** درخدمت‌طبقه کارگر فرانسه است. واین‌البته همچو هنری‌نیست! سالهاست‌که مطبوعات «انقلابی» غربی ـ حتی «پلی بوی» ـ فریاد می‌کنندکه در دنیا از **گودار** مارکسیست‌ترسینماگر نیست! درحالی‌که گردانهـای راستین‌جنبش کارگری فرانسه پیوسته اعلام می‌دارندکـه**گودار** درطـول بیست سال فیلمسازی جز دشمنی وجنك با طبقه کارگـر فرانسه رسالتی نداشته است.

«گفتگو باکوستاگاوراس» آخرین مبحث این‌کتاب است. این‌مصاحبه‌برآنچه‌قبلا‌از**گاوراس**می‌دانستیم‌چیزتازه‌ای‌نمی‌افزاید. ارگانهای تبلیغاتی سینمای‌غرب موفـق شدندکه ـ دستکم بـرای مدتی‌اندك ـ **گاوراس** را بعنوان فیلمسازی مترقی وانقلابی قالب کنند. اماخیلی‌زودآشکارشدکه برغم اداهای روشنفکرانه‌اش، اوهم سردرآخور اربابان سرمایه دارد. بهرحال بنظر می‌رسدکـه درج این مصاحبه درکتاب‌با نمایش اخیرفیلم «زد» بی‌ارتباط نباشد.

ناگفته نماندکه ازنام نویسنده یامترجم مقالات این کتاب ذکری بمیان نیامده است. مآخذ کتاب نیزتنها فهرست‌وار درج شده است.

نئوکلونیالیسم...

بقیه ازصفحه ۱

باختر در قبال نفوذ سیاسی پیشین‌که مدیریت استعماری وی را تامین می‌نمود واین مدیریت گاه باقشرنازك‌کارمندان‌وشخصیت های ناپختهٔ محلی‌که درمتروپل‌ها تربیت یافته بودند، پوشیده‌میشد (این افراد هنوزدربرخی‌کشورها اهرم قدرت را دردست دارنـد)، می‌کوشد این وضع‌را درشـرایط کنونی درقالب وجود کشور های مستقل‌حفظ‌کند وبرای این‌کاراز اهرهای مختلف اقتصادی ورسوخ ایدئولوژیك یاری میگیرد (مثلا به‌تلقین اصول چندگرایی، سیستم پارلمانتریستی بورژوایی ودریك کلمه اصول دموکراسی بورژوایی می‌پردازد). نتیجه این‌نفوذسیاسی دربسیاری ازکشور هـای‌مستقل انقیاد معنوی، هـرج‌و مـرج و ناپایداری سیاسی بوده است؛زیرا بذر مساعـدی در زمین مستعـد ناسازگاری قبیله‌ای افشانده شد ودرپرتو آن‌دموکراسی‌بورژوایی اشکال‌عجیب وغریبی پیدا نـمود. (تشکیل احـزاب «خصوصی» و غیره).

البته این تنها یك طـرح ایده‌آلـی است‌که امپریالیست‌ها برای تحقق‌آن ازهیچ‌کوششی‌فرو گذار نمی‌کنند. وانگهی، حالت واقعی‌مسایل‌وموضوعات‌درکشورهایی که سمت‌گیری سوسیالیستی دارند کم‌وبیش باچنین طرح‌هایی‌فاصله دارد. علاوه براین، وضع جدیـد با نقشه‌های امپریالیستی که غالباً همان نقشه‌های کلونیالیسم کلاسیك است، بشدت درتضاد است. یگانه تفاوت این‌است‌که‌نواستعمارگران تلاش می‌کنند، هدف‌های خود را بشیوه‌های ظریف‌تر و دقیق‌تری عملی سازند. البته امپریالیسم‌در جریان مبارزه برای‌حفظ مواضع خـود، حتی در دورهٔ شکل‌بندی سیاست نئوکلونیالیستی، ازتوسل به‌اسلوب سنتی انقیاد و به زنجیر کشیدن خلقهاکه عبارت ازتجاوز و مداخلهٔ مسلحانـه است، چشم نمی‌پوشد. سالهای طولانی حادثه آفرینی نظامی امپریالیست‌های فرانسوی وسپس آمریکایی درهند وچین نمونهٔ‌گویایی است. درعصر مـا تجاوز امپریالیسم متوجـه **خاورنزدیك و افریقا** است.

بطورکلی طـی دو‌یا سه دههٔ اخیر دوره‌ای وجود نداردکه در آن منازعات محلی دریك یاچند کشور ازاین‌دومنطقهٔ وسیع جهان روی نداده باشد و قـدرت‌هـای قدیمی استعماری ونئوکلونیالیسم آمریکا به‌همان عنوان جهـان را بیش از پیش بخطـر نیانداخته باشند.

دراین مـورد مـی‌توان در **خاورنزدیك** ازجنك اسرایل و اعراب در۱۹۴۸ـ۱۹۴۹، تجاوز سه‌گانهٔ‌انگلیس ـ فرانسه ـ اسرایل علیه مصر در ۱۹۵۶ و تجـاوز هماهنك و همزمـان انگلستان، اردن وایالات متحدهٔ آمریکاعلیه لبنان‌در۱۹۵۸ وبالاخره‌ازتجاوز ۱۹۶۷ اسرایل‌علیه‌کشورهای‌عرب که‌امروز نیز تحت‌عنوان‌مصون‌ماندن ازتعرض این کشورها بـه حمایت قدرت‌های عمدهٔ امپریالیستی و دررأس آنها آمریکاانجام‌می‌گیرد، نام‌برد.

آفریقا نمونهٔ دیگری را ارائه‌می‌دهد. در آغاز سالهـای شصت، انگلستان‌برای خواباندن «شورش» جنبش‌هـای محلـی واحدهای نظامی خـود را به **تانزانیا و کنیا** فرستاد. فرانسه در۱۹۶۳ چتربازان خود را به **گابن** اعزام‌داشت‌تارژیم‌سرنگون شدهٔ پرزیدنت مبا را بقـدرت برگرداند. اعزام‌چندین گردان به‌**چاد** بهسرپرستی **تومبالبایی** و سرکوب مسلحـانهٔ چریکهـای **کامرون** درآستانهٔ‌کسب استقلال از نشانه‌های دیگـر مـداخلات استعمارگرانهٔ این‌کشوراست. در این‌اواخر واحدهای فرانسوی‌در جنگهای داخلی چاد فعـالانه شرکت‌نموده و به‌جنك‌تجاوزکارانهٔ مراکش و موریتانی علیـه خلق صحرای باختری به‌منظور نابودی جبههٔ آزادی‌بخش **پولیساریـو** کمك‌های فراوانی کرده‌اند.

دیری نمی‌گذرد کـه مجلهٔ **فرانس‌نوول** خبرداده است که فرانسه ۱۲ تا ۱۵ هزارسربازدر پایگاههای دایمی‌خوددر **سنگال، چـاد، ساحل عاج، گابن، جیبوتی، جـزایر ماگوت و رئونیون** آماده به خدمت دارد. این‌مجله یادآور می‌شودکه‌دیروز فرانسه از مبارزهٔ میهـن‌پرستان **آنگولاوموزامبیك** برای‌آزادی و استقلال جلوگیری می‌نمود و امروزعلیه میهن‌پرستان **نامیبی وزیمبابوه** تلاش بعمل‌می‌آورد.

می‌توان ازخودسؤال‌نمودکه یك‌چنین سیاستی درچه چیز از سیاست‌دوران استعماری متمایـز است؟ درحقیقت یگانه وجه تمایز این است که سیاست مورد بحث دربرخی ازکشورهای آفریقایی خود را در پشت ادعای همیاری با دولت‌های هوادار غرب پنهان می‌کند ونیز به مثابهٔ پردهٔ دودی به روی یاوه‌گویی‌هایی‌چون دفاع ازمنافع کشورهای‌افریقایی‌درقبال افسانهٔ «تهدیدخارجی» است.

البته نیرویـی کـه رهبری تجاوزنئوکلونیالیستی‌را درافریقا (مانند همه جای دیگـر جهان) بعهده دارد، ایالات متحدهٔ‌آمریکا است‌که می‌کوشد این‌فکر راالقاء کندکه هرگز درهیچ‌کجامستعمره نداشته و به این دلیل هیچ‌چیز نمی‌تواند روابط وی را بـا کشورهـای جـوان مستقل که احساسات بسیاردوستانه‌ای نسبت به آنها دارد، مخدوش سازد. اقدامات ایالات متحدهٔ امریکا در افریقا خیلی‌زود به خلقهای این قاره نشان دادکه پشت این ماسك با لبخند «دوستانه» چهرهٔ واقعی نئوکلـونیالیسم پنهان است. از ۱۹۶۰، ایالات متحدهٔ آمریـکا درامور **کنگوی** سابق **(زئیرفعلی)** فعالانه به مداخلهٔ خشن پرداخته است و بـه بهای «حفظ» ایالت بسیارغنی **کاتانگا (شابای امروز)** از«خطرتجزیه» ازهیچ‌مداخله‌ای فروگذار نکرده‌است.

نئوکلـونیالیسم اروپـا ـ آتلانتیکی‌مخصوصاً دراین‌اندیشه است‌که مانع ازاستقرار نظام‌های ترقیخواه درآفریقا شود و با همهٔ وسایل‌ممکن از رشد گرایش‌های ضدامپریالیستی در ایـن قـاره جلوگیری‌بعمل‌آورد. امپریالیست ها درقارهٔ سیاه از همهٔ شیوه‌ها و وسایل برای حفظ سیادت خـود سود می‌جویند و ازکاربرد سیاست «ماجراجویانه» درآن هیچاباکی ندارند. در۱۹۷۸، درایـالات متحده کتابی تحت‌عنوان **جستجوی خصم** منتشرشدکه نویسندهٔ آن **استکول** نام دارد. او«سه‌بار بیش ازمدتی‌که درخدمت **سازمان سیا** بود، در **افریقا** کار کرده است». نویسنـده دراین‌کتاب‌ازوقایعی‌نام می‌برد کـه مربوط به مشارکت مستقیـم آژانـس مـرکـزی اطلاعـات ایـالات متحـدهٔ آمریکا ونقش کلیدی این کشور درسرنگونی‌حکومت **قوام‌نکرومه** در ۱۹۶۶ در **غنا** است. **اسکول** از فعالیت‌های خرابکارانهٔ دیگر سازمان**سیا**درآفریقامانندعملکرد وی‌علیه حکومت قانونی‌جمهوری توده‌ای **آنگولا** پرده برمی‌دارد. ذکریکی‌دونمونه از این‌فعالیت‌ها به‌عنوان مشتی ازخروار کافی‌است که جهانیان‌ازسیاست‌ایالات‌متحده آگاه شوند و دریابند کـه این کشور در رابطه‌با کشورهای‌دیگر به‌هیچ‌چیز پای‌بند نیست.

بازمی‌توان ازتجاوزدیگری علیه استقلال آفریقا نام بردکـه بطور غیرمستقیم از جانب باختر به‌ویژه‌آمریکا پشتیبانی می‌شود و آن تجاوز رژیم‌های‌نژادپـرست **آفریقای جنوبی و رودزیا** علیه کشورهای ترقیخواه همجواراست. پشتیبانی‌ازنژادپرستان (مخصوصاً کمك تسلیحاتی به‌آنان) نه‌تنها موجب می‌شودکـه آنها همچنان خواست‌های قـانونی خلقهای **زیمبابوه‌ونامیبی** را ندیده‌بگیرند، بلکه همچنین حقوق سکنهٔ بومی **جمهوری آفریقای جنوبی و رودزیا** را پایمال کنندو سیاست امحای نژادی را در پیش گیرند. **سیالسبوری‌وپره‌توریا** به‌تشویق نئوکلونیالیست‌ها علیه‌کشورهای مستقل آفریقایی و درجای‌نخست عـلیه **آنگولا وموزامبیك** به تجاوز وتـوطئه‌چینی مشغول‌اند.

بطورکلی این مساله برای نئوکلونیالیست‌ها ویژگی داردکه جای نخست به کشورهایی ضربه وارد آورندکه دارای سیاست‌ضد امپریالیستی منطقی هستند وبـه دگرگونی‌های عمیق‌اجتماعی‌دست می‌یازند. درخاور نزدیك، تجاوز اسرائیل به پشتیبانی و تشویـق امپریالیسم‌جهانـی علیه **مصر** در دوران‌حکومت **جمال‌عبدالناصر و سوریه** در این زمینه نـمونهٔ گویایی است. ارتجاع، یکدم‌**یمن** دموکراتیك‌رابحال‌خودنمیگذارد. درآفریقا، **آنگولا وموزامبیك، جمهوری‌وگینه** جمهوری‌توده‌ای **بنین** و همچنین جمهوری **کنگو** از توطئه‌ های دائمی امپریالیسم مصون نیستند. در حقیقت تجاوز آشکار **سومالی** بـه **اتیوپی** بـه تحریـك و پشتیبانـی ارتجاع بین‌المللی صورت‌گرفت.

ایالات متحدهٔ امریکاهمواده دراشکال‌یادشده دست به‌خرابکاری وتجاوزدر کشورهای‌جوان‌نمیزند، درحال حاضر امپریالیسم آمریکا دست‌کم دراین مورد نیروی‌اصلی سرکوبگـر امپریالیسم جهـانی نیست. اوکـه در مواردبسیاری تعیین‌کنندهٔ فضـای سیاسی سیاره است، حتی اگر نتواند شرکای کوچکترش رادرهمهٔ زمینه‌ها کاملا رهبری‌کند، هدف‌های مطلوب‌را در رفتار نئوکلونیالیستی به‌آنها نشان می‌دهد. این قضیه در سال ۱۹۷۸ در **زئیر** اتفاق افتاد.

ایالات متحدهٔ آمریکاآشکارا رهبری ایدئولوژیـك، سیاسی و دخالت نظامی قدرت‌های‌باختری عضو پیمان‌آتلانتیك را درامـور داخلی **زئیر** که ازجهت منابـع یکی‌ازغنی‌ترین کشورهای‌آفریقاست، بعهده داشت. درحقیقت واهمه از پدیدآمدن یك‌ویتنام‌دیگرموجب گردیدکه رهبری آمریکا تاکنون به مناطق بحرانی سرباز اعزام

بقیه درصفحه ۵

هژیر آزاد

قربانی

ساعتی بعداز اینکه مدرسه تعطیل شد، معلم‌ادبیات فارسی، با پشتی خمیده، پاکت میوه‌ای بدست، پا کشان‌پیچید توکوچهٔ باریک همچنانکه آهسته بسوی منزل قدم برمیداشت، شعری را باخود زمزمه‌می کرد،

«من پیچ‌پیچ غمین تصاویر عشق را
ـ محبوس وچارمیخ به‌دیوار سالها ـ
پیوسته باز می‌شنوم در درون شب»

وسط‌های کوچه بود که چشمش به پسربچه ده‌یازده ساله‌ای افتادکه شانه‌اش را به‌دیوار تکیه داده‌گاه روی خود دوتامیشد وقی میکرد. بعد سروبدن را به‌سنگینی‌بلندمی‌کرد وبدیوار چنك می‌انداخت، تاتعادلش‌را نگهدارد.

پسرك پیراهن وشلواری چرك مرده‌وپاره‌به‌تن‌داشت. انگار توی خاکروبه غلت زده‌بود. موهای مشکی پرپشت و بهم چسبیده‌اش روی گوش‌ها پیشانـی‌اش را می‌پوشاند، و صورت کوچکش راکوچکتر نشان‌میداد. خوب که‌بالامی آورد، بزحمت سروبدن را بلند مـی‌کرد، نفسی میکشید، چشمان ریز وسیاهش‌را بی‌حالت از روی همه‌چیز می‌گذراند، وباز دست‌روی شکم‌می‌گذاشت، چهره‌اش درهم می‌رفت وروی‌خود خم میشد.

معلم ادبیات کنار دیوار روبرو، بادهان باز ونگاهی کنجکاو وغمخوار به‌این صحنه چشم دوخته بود اما در دنیای دیگری سیر می کرد.

وضع ظاهری پسر اورا به‌یادکودکی خودش انداخته بود. یاد روزهای‌محرومیت وناکامی ودرد. روزهائی که‌برای یك آب‌نبات چوبی، گریه‌هاکرده وغم‌هـا خورده بود. یاد روزهائی که‌پشت ویترین مغازه، مدتها می‌ایستاد وباحسرت اسباب‌بازی‌هائی‌راکه‌برای بچه‌هائی چون‌اوساخته نشده بود نگاه می‌کرد. یاد روزی افتادکه درتب چهل‌درجه، پدرمردد بود، اورا به‌مطب ببرد یانه. وسوز وبـریز مادر و نجوای پدرکه،

ـ چه‌کارکنم... ندارم... ببین‌می‌تونی‌ازدروهمسایه‌ها یه‌کمی‌قرض‌کنی؟ واوکه این‌را شنیده بود، آرزوی‌مرك‌کرده بود واگر آنروز دائی‌اش از شهرستان به مهمانی نمی‌آمد، اوشاید الان اینجا نبود. یادآوری اینها بودکه پسربچه را باخود نزدیك حس می‌کرد، باخود یکی می‌دانست، مثل‌یك روح دردوقالب. وسازدیرآشنای نیاز، از بندبندش ناله سر می‌داد. گرچه سالها ازآن زمان‌گذشته بود، اما معلم بود و کم باامثال چنین کودکانی سروکار نداشت. هروقت چشمش به‌کودك نیازمندی‌می‌افتاد، همان‌ساز، همراه باخاطراتش‌توی سرش آشوب بپا می‌کرد.

این‌احساس بااوبود، بااویکی‌بود وبمجردبرانگیخته شدن، هستی‌اش‌ازآتش کین‌و نفرت نسبت به‌مسببین‌انباشته‌میشد.

پسرك اکنون پشت به‌دیوار چمباتمه زده بود. ضعف داشت. سرش به‌گردن آویزان بود وهمراه نفس‌هایش بالاو پائین می‌رفت. رهگذران می‌گذشتند وگاه یکی‌دوتا نگاهی به‌اومی‌انداختند وانگار که چیزعادی دیده باشند، سر را پائین انداخته دور می‌شدند. معلم جلورفت. روبروی پسرك که رسید، خم‌شد پایش را ستون دست‌کرد.

سررا نزدیك بردوآهسته‌گفت،

ـ چه‌ات شده، پسرجان؟

پسر جواب نداد.

ـ بابا مریضی؟

بازجوابی نشنید.

ـ می‌خوای ببرمت درمانگاه، بابا؟

سرپسرك لق‌لق‌خورد وباچشمان خمارش به صـورت معلم‌پیر مات‌ماند.

ـ جائی‌ات درد می‌کنه؟ می‌خوای ببـرمت خونت، پسرم؟

پسرسکسکه‌ای کردو یك‌وری‌خندید.

ـ می‌خوای ببرمت‌دکتر، جانم؟

پسرك دهنش راکج‌کردکه یعنی نشنیدم،

ـ هان؟...

وسرش رابالاگرفت و چشم به معلم انداخت، لبخند زورکی، روی‌صورتش‌نشاند. بوی‌مشروب‌تندومشمئز کننده‌ای، ازدهانش بیرون‌زد. معلم‌جاخورد، سرش راعقب‌کشید. پسر پنجه‌ی خودرا بازکردوجلوی صورت‌معلم گرفت، ودرحالی که‌داشت تعادلش بهم‌می‌خورد، گفت،

ـ پنجاه... کمتر نمیشه.

صدادرگلوی معلم‌خفه شد. زبانش بند آمد. نفسش گرفت. همان‌طور خشك برجای‌ماند.

ـ هههههه... زراومدی... هری...

معلم روازپسرك برگرفت. نفسی به‌سختی‌کشید. پاکت سیب‌ازدستش رهاشد. صورتش را بادست پوشاند و چـون دیوانه‌ای‌رمید.

ـ آی‌ی... لعنت... نفرین! نفرین‌برشما. برما...

بین‌راه، بادستمال صورت‌خیسش راپاك‌می‌کرد و رو به‌آسمان، بی‌اختیار باصدای‌بلند،

ـ ای قحبگان زان به‌پلیدی‌خوردروغ،
دشنام می‌دهم به‌شما باتمام‌جان،
قی‌می‌کنم بروی شماازصمیم قلب.

وپسرك، همچنانکه به‌سیب‌گاز میزد، از پی معلـم، سرد می‌خندید. و چشمانش چون قربانی درمسلخ عابرین را می‌پائید.

☆ شعرازسیاوش کسرایی‌است.

ناظم حکمت

عجیب‌ترین مخلوق روی زمین

مثل کژدم، برادرم،
تومثل کژدمی
در شب پرهراس.
مثل گنجشك، برادرم،
تومثل گنجشکی
در تلواسه‌های کوچکش.
مثل صدف سیاه، برادرم،
تومثل صدفی
در خود فرورفته وآرام.
ترسناکی‌تو، برادرم،
مثل دهانهٔ آتشفشان خاموش.
وتو یك تن نیستی، افسوس،
پنج و ده تن نیستی،
میلیونها تنی .
تو مثل گوسفندی، برادرم،
وقتی که قصاب پوستین پوش
وقتی که قصاب چوبدستی‌اش را بلند می‌کند،
تو با شتاب به میان گله برمی‌گردی
و دوان دوان، گویی به سرفرازی، به‌مسلخ می‌روی.
روی هم، تو عجیب‌ترین مخلوق روی زمینی،
عجیب‌تر از ماهی
که دردریا زندگی می‌کند بی‌آن‌که دریارا بداندکه چیست،
و اگر این همه بدبختی بر روی زمین است،
به سبب تواست، برادرم.
اگر ماگرسنه‌ایم و بیرمقیم،
اگر پوست‌مان را می‌کنند،
اگرمثل خوشهٔ انگور می‌چلانندمان تا شیره‌مان را پس بدهیم،
تابدانجا آیا خواهم رفت‌که بگویم‌گناه تواست، نه،
ولی دراین همه توخیلی دست داری، برادرم.

نئوکلونیالیسم

بقیه ازصفحه ٤

نکندوتنها به فرستادن‌هواپیماهای جنگی وحمل و نقل، تسلیحات‌و پول قناعت نماید.

البته ایالات متحدهٔ آمریکا در ویتنام نیز از همینجا آغاز‌به دخالت نمود . مجلهٔ **آفریقـای جوان** ضمن‌بحث دربارهٔ این‌نوع حادثه‌آفرینی‌های‌نئوکلونیالیستی می‌نویسد، **۳۵۰میلیون** آفریقایی درمعرض قیادت باختر قراردارند که هدفشان معطوف به این‌است که از « روند لغزیدن به‌چپ در آفریقا » جلوگیری نمـایند و بهرقیمت‌ثروت‌های آن رادردست خود نگهدارند.

درجریان گسترش حادثه ـ آفرینی‌در**زئیر**، مسلم شدکه‌ایالات آمریکا بیش ازپیش. مخصـوصاً براساس‌ملاحظات سیاست داخلی، ترجیح میدهد با افروختن آتش جنك بادست دیگران سرکردگی خویش را تحمیل وتضمین نماید. مثلا درافریقا او اکنون بـرای تأمین مقاصد خویش از متحدین اتلانتیکی خود، فرانسه، بلژیك وسایرین استفاده می‌کند. اما در عین حال‌تلاش می‌ورزد باسازمان دادن «نیروهای درون آفـریقا» متشکل ازواحد های نظامی چند کشور این‌قاره به‌هدفهای خـود نایل آید.

امپریالیست‌ها علاوه‌بردست یازیدن به‌تجاوز علنی ببهانهٔ‌دفاع ازمنافع ملی‌کشورهای آفریقایی ودفع «خطر شوروی و کوبا!» از آفریقا درامورداخلی این‌کشورها دخالت می‌کنند. هدف ازعملیات جنگی باختر در **زئیر** ایجادسابقه برای مداخله جدید مسلحانه در نقاط دیگر آفریقا و در زنجیر نگهداشتن‌خلقهای‌این کشورهاست آنها بااین کنش به آفریقاییان گوشزد می‌کنندکه چنانچه پاراز گلیم خویش فراتر نهند سخت گوشمالی خواهند شد. بنابراین، نئوکلونیالیسم سیـاست تهدیـد پوشیده‌ای است‌که غالباً با رنك آمیزی‌های عوام‌فریبانه دربرابر کشورهای مستقل چهره مینماید.

این‌جنبه‌ای‌ازنئوکلونیالیسم است‌که دردوران‌اخیر با برجستگی همواره فزون‌تری نمودارمیگردد وهمانطورکه همیشه خاص‌وی‌بوده است، پیش‌ازآخرین وقایع‌خودرا به‌شکل تازه‌وعریان نمی‌نمایاند. دراین‌جاموضوع‌عبارت‌ازاستفاده‌از قوانین‌تاریخی‌به‌وسیله‌امپریالیست‌ها است. مثلا درافریقا، بتدریج که روندهای‌درونی‌در کشورهای‌رهایی یافته‌ژرفا می گیرد ومبارزه‌رهایی بخش ملی به‌اوج می‌رسد، جنوب قاره بابرجستگی همواره‌بیشتری متمایز می گردد. این تمایز نه‌تنها در درون هرکشور (پیشرفت اجتماعی‌شان) بلکه همچنین‌دربین کشور هایـی کـه راهـهای گوناگـون رشد را انتخـاب کرده‌اند، نمایان می گردد. بعلاوه، بمقیاسی که عناصـر ناسیونالیسم استحکام می‌یابند وناگزیر خصلت ناسیونالیسم بورژوایی پیدامیکنند واین‌جا وآنجا به شوینیسم تغییر شکل مـی‌یابند، منازعـات بین کشورهای افریقایی درزمینهٔ‌میراث استعماری مرزهاکه بدون درنظر گرفتن‌کمترین واقعیت‌های‌نژادی تعیین شده، بالا می‌گیرد.

درست براساس‌همین‌دشواری های عینی است‌که امپریالیست‌ها می‌کوشند ازآن برای سست‌کردن یکانگی‌کشورهای آفریقا بهره‌برداری نمایند. مثلا باپدیداری درگیری مسلحانه درشاخ افریقا امپریالیستهای ایالات متحده و متحدان آتلانتیکی وی وارتجاع داخلی اعراب رهبران **سومالی** راکه به‌شوینیسم گرایش یافتند، تشویق بادامهٔ تجاوز بکشورهای همجوار ودرجای نخست **اتیوپی** نمودند . نئوکلونیالیست‌ها بـا تشدید اختلاف دراین منطقه چند هدف رانشانه قرار دادند. آن‌ها **سومالی** را بزیر سلطهٔ خـود درآوردندواوراگوش بفرمان‌خود ساختند. آنها به **اتیوپی** انقلابی ضربه واردآوردند. آنهابدین‌سان موقعیتی پدید آوردند که امکان می‌دهد دریای **سرخ** به «دریاچهٔ درونی‌عرب» تبدیل شود ومستقیم با نقشه‌های استراتژیك ایالات متحدهٔ آمریکا در اقیانوس هند و خلیج‌فارس‌پیوندیابد. علاوه‌براین، هدف ازاین‌توطئه نئوکلونیالیست ها تجزیهٔ سازمان وحدت آفریقا وخرابکاری درروند تحکیم‌وحدت ترقیخواهانهٔ کشورها و خلقهای عرب وافریقا بوده است.

علیرغم تـجاوز فزایندهٔ امپریالیسم، ذکراین نکته بجاست که اقدامات وی عدم اعتمادنسبت به‌تأثیرنهایی‌اصول نئوکلونیالیسم را تقویت‌می‌کند. این‌امرمخصوصاً پس‌از فرو ریختن امپراتـوری استعماری‌پرتقال‌درآفریقامحسوس است. پیدایش دولتهای ترقیخواه **آنگولا، گینه‌بیسائو و موزامبیك** در نقشه جهـان تردید هـای امپریالیست ها رانسبت بامکانات نئوکلونیالیسم «ناب» شدت داده است. این‌تردیدها هنگامی‌استحکام بیشتری یافته است که کشورهای درراه‌رشد درمسأله استقرار نظم جدیدعادلانهٔ اقتصادی‌بیش‌ازپیش پافشاری می‌کنند. بدیهی است‌که این‌امردورنمای پایان دادن بـه سلطهٔ انحصارات بین‌قاره‌ای‌رادر اقتصادکشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای‌لاتین پیش‌رودارد. البته بایدبحران‌عمیق‌وپایدار‌اقتصادی، مخصوصاً بحران درقلمرو انرژی را به مشکلات فوق افزود واین امپریالیسم رابیش‌ازپیش‌در تنگنا قرارمی‌دهد و نتیجهٔ حتمی‌آن، به قول انحصارگران، تشدیدبهره‌برداری ازثروت‌های‌طبیعی‌کشورهای‌درراه‌رشد، بیرون‌کشیدن‌مواد اولیه صنعتی ، منابع انرژی و محصولات غذایی بالنسبه ارزان قیمت است.

این‌وضعیت‌نئوکلونیالیست‌ها را مجبورمی‌سازد که گـاه نقاب ازچهره‌برگیرندوسیمایی‌آزمندی تجاوزکارانه واقعی خود را نشان دهند. البته اگر درگذشته اعمال فشارمسلحانه به‌خلق‌هـا دردرون امپراتوری‌های استعماری انجام گرفت‌که فرمانروایان آن ایـن تهدیدات را به‌مثابهٔ‌اموداخلی‌شان تلقی می‌کردند، ایـن امر امروزخصلت تجاوز به‌کشورهای مستقل پیدا می‌کند و بنوعی به مساله بین‌المللی تبدیل‌می‌شودکه مربوط به همهٔ کشورها وخلقهای جهان است. امپریالیست‌هاخودبه افشای آن‌کمك می‌کنند. خلاصه، هرنوع سیاست «تازهٔ» کشورهای عضوپیمان‌آتلانتیك شمالی‌درقبال کشورهای درراه‌رشدکه ازایالات متحدهٔ‌آمریکا الهـام می‌گیرد در برابرمردم سراسر جهان بعنوان یك‌سیاست تجاوز، تهدید وتشدید منازعات چهره می‌نماید.

پایان

بهره‌گیری عملـی از ایستگاه‌های مداری

پیشرفت فضانوردی درجهتی سیرمی‌کندکه در آینده نزدیك‌ایستگاههای مداری بصورت‌آزمایشگاه های‌تحقیقاتی‌وحتی‌کارخانه های‌گردان‌درفضادرخواهند آمد ودررابطه باسازمانهای مختلف اقتصادملی سفارش خواهندپذیرفت وکارخواهند کرد. ازهـم‌اکنون مسئله بهره‌وری کارفضانـوردان فعلیت‌کسب کـرده است و بهره‌دهی تکنیك فضائـی روز بروز بیشتر می‌شود. مثلا، بتوصیهٔ فضانـوردان از مدار پرواز کیهانـی، نفتگران دریای‌خـزر و سیبری دستگاه‌های‌حفاری خودرا بمناطق جدید نفت خیز انتقال می‌دهند؛ گله‌داران ترکمن رمه‌های‌گاو و گوسفند خود را بمراتع پرعلوفه می‌برند، ماهیگیران دراقیانوس‌اطلس‌یااقیانوس هند ازوجودگله‌های عظیم ماهی اطلاع‌حاصل‌می‌کنند. دردفترچه هـای یادداشت لیاخوف وریومین ـ فضانوردان شوروی که‌درحدود دوماه پیش‌ازیك‌اقامت۱۷۵ روزه در ایستگاه مداری سالیوت ـ ۶ بزمین‌بازگشتند ـ بیش ازصد سفارش مشخص از اینگونه قیدشده است.

دراتحاد شوروی بیش از چهارصد سازمان و موسسه ازاطلاعات و گـزارشهای فضائی استفاده می‌کنند.

البته هنوزکارخانه‌های مداری برای تولید مواد نیمه‌هـادی یاعدسـی‌های دقیق‌وداروها وجودندارد، ولی‌بشر باین مرحله‌بسیار نزدیك است . نمونه های کریستال‌های فضایی کـه توسط فضا نوردان شوروی درسالیوت ـ ۶ بدست‌آمده هم اکنون در دستگاه‌های آزمایشی عدسی سازی و ماشینهای‌حساب بکار برده می‌شود.

اخترشناسان نیز از امکانـات علمی و عملـی ایستگاه‌های فضائی‌استفاده شایان‌می‌برند. درسالیوت ـ ۶، سه افزار اخترشناسی ـ یك تلسکوپ بزرك ، یك گاما تلسکوپ ویك رادیو تلسکوپ ـ مورد آزمایش قرارگرفت. از آن میان، رادیوتلسکوپ‌مجهز به‌یك آنتن ده متری‌بود که‌نظیری برایش‌درجهان‌نیست.

این نکته‌هم که‌لیاخوف وریومین نزدیك بـه شش ماه در فضا بسر برده‌اند، گذشته ازموفقیتی که‌از لحاظ شکستن رکورد قبلی بوده است، زمینه علمی‌مهمی‌برای بررسی وپژوهش پزشکان‌و زیست‌شناسان‌در تأثیر بیوزنی دراز مدت بر ارگانیسم جانداز می‌باشد.

مواد خام و سیاست امپریالیسم در آفریقا

« قسمت دوم »

درصد واردات از آفریقا

	آلمان فدرال	فرانسه	بریتانیا	ایتالیا	ایالات متحده	ژاپن
نفت	۳۸	۲۱	۱۶	۲۶	۲۴	۳/۵
سنك آهن	۲۶	۳۰	۱۳	۳۶	۶	۵
مس	۲۴	۶۰	۳۸	۴۳	۰	۴۷
فسفریت	۲۶	۹۰	۹۰	۷۰	۰	۳۰
بوکسیت	۸	۹۰	۷۰	—	۱۵	۰

کشورهای متحدامریکا و ژاپن جزوه بازار مشترك نیستند

سهم آفریقا (به‌استثنای آفریقای جنوبی) ازسرمایه‌گذاری خصوصی مستقیم کشورهای اروپای غربی در جهان درحال رشد از ۳۶ درصد تجاوز می‌کند، واما سهم کشور اروپای غربی در سرمایه‌گذاری خصوصی مستقیم حکومتهای امپریالیستی در آفریقا به ۶۵درصد می‌رسد (که ۶۲ درصد ازاین رقم ازجانب کشورهای بازارمشترك اروپاست) . تا اواخر ۱۳۵۱، کشورهای اروپای‌غربی ۶/۱ میلیارددلاردر آفریقاسرمایه‌گذاری‌خصوصی‌مستقیم کرده‌اند (ازاین‌میان، بریتانیا، ۲/۹ میلیاردوفرانسه ۱/۷ میلیاردو جمهوری فدرال آلمان ۰/۵ میلیارد)، وحال آن که‌سهم ایالات‌متحده ۳/۱ میلیارد وازآن ژاپن ۰/۲ میلیارد دلاری می‌باشد.

تفوق سرمایه واروپای غربی در آفریقا کشورهای بازار مشترك اروپا را قادر ساخته است تا بیشترین سهم را ازصادرات مواد معدنی، سوخت وفلزات بدست آورند. نه کشور عضو بازار مشترك ۶۰ درصد از صادرات سوخت آفریقا را می‌گیرند، وحال آن که ایالات متحده ۱۵/۵ درصد وژاپن ۲درصد سهم دارند؛ ۶۳ درصد ازسنگهای معدنی ومواد تغلیظ شده آفریقا به‌بازار مشترك به بازار مشترك می‌رسد و تنها ۳/۵ درصد و۹/۵ درصد آن راهی ایالات متحده وژاپن می‌شود؛ همچنین ۶۰درصد از فلزات رنگین آفریقا به‌بازارمشترك وبترتیب ۳/۵ و۱۷ درصدآن به ایالات‌متحده وژاپن می‌رود.

مبارزه کشورهای آفریقایی برای استقلال اقتصادی، تامین حاکمیت برمنابع معدنی ملی، تجدیدنظرجدی در روابط اقتصادی بین‌المللی بریك پایهٔ عادلانه واستقرار یك نظم اقتصاد بین‌المللی جدید، از یکطرف، وبحران مواد خام ونفت در ۱۳۵۲ و تشدید رقابت بین کشورهای امپریالیستی برسرمنابع موادمعدنی و سوخت درجهان درحال‌رشد، ازطرف دیگر، همهٔاین عوامل قدرتهای امپریالیستی را وادارمی‌کند تا روشها و ابزارهای سیاست اقتصادی خود واز آن‌جمله سیاست موادخام خودرا درآفریقای مستقل تغییر دهند. اگرچه صدور سرمایه هنوز یك ابزار کلیدی استعمار نو می‌باشد، این ابزار به‌نحو روزافزونی درلباس «کمك»، «کمك به رشد» و«همکاری» (موسسات مختلط یکی ازاشکال چنین همکارهائی هستند)، وغیره، درمی‌آیند.

درنیمهٔ دههٔ ۱۳۵۰، امپریالیستهای اروپای غربی دریافتند که روش‌های نواستعماری آشکاری چون سیستم مؤسسات مشترك دیگر نمیتوانند برای نیل به بسیاری ازاهداف امپریالیستی در آفریقا، ازجمله تضمین دسترسی به منابع قابل‌اعتماد مواد معدنی این‌قاره که بیش از پیش کمیاب می‌شود ، به‌کار رود. لازم آمد که برخورد جدیدی دراین‌باره داشته باشند وآن مستلزم تن‌دادن به امتیازاتی بودکه حتی‌درآغاز دههٔجاری‌نیز غیر قابل‌تصورمی‌نمود. روابط اروپای غربی‌وافریقا، که پیش ازاین براساس اصول آشکارا نواستعماری وابستگی وسلطه‌جویی قرارداشت، به سوی «همیاری براساس بستگی‌متقابل» تحول یافت.

در ۱۳۵۴ درنتیجه موضع محکم و فعالانهٔ ضداستعماری دولتهای جوان یك سیستم باصطلاح «ارتباطهای‌خاص» در لومه بین بازارمشترك اروپا واکثر کشورهای مستقل آفریقائی ایجادشد. این‌سیستم،روابط نزدیك بازرگانی‌واقتصادی وشرایط ممتاز تجاری، تضمینی‌مقدار درآمدهای حاصل‌ازصدور برخی‌مواد اولیهٔافریقائی، همیاری صنعتی، «کمك» مالی و تکنولوژیکی به آفریقا ازجانب بازارمشترك اروپا، وغیره را، مقررمی‌داشت.

ایجاد روابط‌مخصوص بین بازارمشترك وکشورهای‌افریقائی نشان می‌دهدکه این‌بازاردرصدد یافتن‌راهی‌جهت دست‌یابی به‌منابع موادخام وسوخت برای صنایع نه‌کشور نه طریقی‌است که ازتحمیلات تراستهای چندملیتی‌امریکایی‌وانحصارات امریکایی‌مواد اولیه در امان باشد. این گامهای بازارمشترك اروپا با استراتژی کلی آن‌در جهت گسترش پیوندهای نیرومند بین بازارمشترك از یکطرف، و کشورهای مدیترانه‌ای، افریقائی و عرب ، از طرف دیگر رابطهٔ نزدیکی‌دارد. دراین سیستم‌سرمایه وتکنولوژی بازارمشترك، مواد خام ونیروی‌کار آفریقا وکشورهای مدیترانه، ونفت وسرمایهٔ کشور های عرب باید درجهت منافع امپریالیسم اروپا ترکیب شود.

با وجود این، علی‌رغم برخی عقب‌نشینی‌های اجباری که امپریالیسم بدان مجبورشد،خصوصاً درچارچوب مقررات «کنوانسیون لومه» وزیرفشارجنبش‌اوج گیرندهٔ آزادیبخش‌ملی، موقعیت کشورهای آفریقائی دراقتصاد جهان سرمایه‌داری به میزان قابل‌ملاحظه‌ای تغییر نیافته‌است. کشورهای آفریقائی هنوز منبع موادخام، آن هم عمدتاً برای امپریالیسم اروپا می‌باشند و در ساخت مستعمراتی صادراتشان سهم بیشتر ازآن موادمعدنی، سوخت وبرخی‌فلزات است که به ۷۰درصد ازمجموع ارزش صادراتشان بالغ می‌شوند. «کمك» بازارمشترك اروپا به‌کشورهای آفریقایی،که مانندگذشته ازطریق دوموسسهٔ مالی‌بازار، یعنی‌صندوق اروپائی توسعه» و«بانك‌سرمایه‌ـ گذاری اروپائی» صورت‌می‌گیرد، نه‌به‌منظور صنعتی کردن واقعی، بلکه‌عمدتاً برای‌واگذاری اعتبارجهت اجرای طرحهایی است‌که به گسترش بهره‌برداری ازمنابع معدنی آفریقاکمك‌می‌نماید.صندوق اروپایی توسعه‌همچنان بیشتر «کمك»های خود را متوجه توسعهٔ تأسیسات زیربنائی می‌کند، درحالیکه«کمك» بانك سرمایه‌گذاری اروپایی درجهت‌بسط استخراج معادن‌میباشد.

همراه‌باسرمایه‌گذاری، سیاست‌گمرکی نه‌کشور بازارمشترك درچارچوب مقررات «کنوانسیون‌لومه»، در جهت تشویق صدور موادمعدنی ومواد اولیهٔ‌آفریقایی به‌بازارمشترك تنظیم شده‌است و بازارمطلوب‌ترین شرایطرا برای آنها درنظر می‌گیرد تا آهن، منگنز وسنك‌قلع، مس، فسفات ونفت بدون‌گمرك به‌بازار مشترك عرضه‌گردند.

تمایل قدرتهای امپریالیستی به‌آن‌که منابع‌تهیهٔ‌مواد خام‌و سوخت خودرا تنوع‌بخشند به‌تشدیدرقابت درمیان بازار مشترك. ایالات متحدآمریکا وژاپن‌درآفریقا، بویژه‌پس ازایجادروابطخاص بین‌نه‌کشور، وکشورهای درحال رشد آفریقادر چارچوب مقررات «کنوانسیون‌لومه»، منتج‌شد.

اگرچه تااین اواخر قسمت اعظم سرمایه‌گذاری مستقیم انحصارات ایالات‌متحده‌آمریکادرجهان درحال‌رشد یعنی ۶۵ درصد کل‌آن به‌آمریکای لاتین اختصاص داشت وقسمت‌اعظم‌سرمایه‌گذاری ژاپن(قریب۶۵درصد) متوجه‌آسیابود، هردوکشوربه‌نحوروزافزونی درآفریقا فعال‌می‌باشند

این‌امردرموردایالات‌متحدآمریکا، کشورسردمدارجهان‌سرمایه‌ـ داری،دررابطه باکالای‌حیاتی نفت،صادق است. درحالیکه در ۱۳۳۹ آمریکای لاتین عرضه‌کنندهٔ عمدهٔ نفت به ایالات متحده امریکا بود (۴۷ درصد ازواردات این کشور) که بیشتر آن‌هم ازونزوئلامی‌آمد، آفریقا به‌سختی اگر مقداری‌نفت به‌امریکا صادرمیکرد (در ۱۳۴۴ سهم امریکای لاتین وآفریقا درواردات ایالات متحده به‌ترتیب ۳۵ و۱۸ درصد بود)؛ درسالهای اخیر آفریقا بعنوان یك عرضه کنندهٔ اصلی نفت به‌ایالات متحده ظهور کرد (۴۱ درصد از واردات آن کشور در ۱۳۵۵)، درحالیکه سهم امریکای لاتین به حدود ۹درصد سقوط‌کرد. اکنون ایالات متحد امریکا دارد به‌رشد آفریقا، عمدتاً ازطریق صدور سرمایهٔ خصوصی وبسط تجارت، که اکثراً در زمینهٔ موادمعدنی ومواد اولیه است، «کمك می‌نماید». قریب به ۹۰درصد از سرمایه‌گذاری خصوصی مستقیم ایالات متحده در آفریقا به‌بخش استخراج معادن، استخراج فلزات ونفت می‌رود. در دی‌ماه ۱۳۵۳ سرمایه‌گذاریهای خصوصی مستقیم‌امریکا در کشورهای مستقل آفریقا به ۳/۷ میلیارد دلار رسید. توزیع جغرافیایی این سرمایه‌گذاری‌ها نیزگواهی برعلاقه‌مندی انحصارت امریکائی به‌قارهٔ‌آفریقامی‌باشد؛ بیش از ۹۰ درصد از این سرمایه‌گذاری‌ها درچهار کشور بوده‌است؛ حدود ۱ ملیارد دلار برای صنایع نفت هریك از کشورهای لیبی و نیجریه، حدود ۱/۵ ملیارد دلار(۱۳۵۵) برای صنعت‌گازالجزایر وحدود ۰/۵ میلیارد دلاربرای استخراج معادن و صنایع فلزات زئیر. انحصارات ژاپنی، بخاطر تازه‌وارد بودنشان در این‌قاره، تاکنون نقش حقیری در آفریقا داشته‌اند. سرمایهٔ ژاپنی قریب۱۵ سال پیش آفریقا را «کشف» کرد وتنها در اواخر دههٔ ۱۳۴۰ و اوائل دههٔ ۱۳۵۰ بودکه انحصارات ژاپنی به‌فعالیتهایی در مقیاس وسیع در آفریقا پرداختند.

این نشانگر چرخشی درسیاست افریقائی ژاپن از«شناسایی‌مقدماتی اقتصادی» دههٔ ۱۳۴۰ تاگسترش «تهاجم اقتصادی» دردههٔ ۱۳۵۰ بود. در اوائل ۱۳۵۰ ، سرمایه‌گذاری انحصارات ژاپنی درآفریقا به ۹۲ میلیون دلار بالغ شد. این رقم درنیمهٔ ۱۳۵۲، ۱۴۸ میلیون دلار، و در ۱۳۵۳، ۲۵۴ میلیون دلار بود. بیش‌از ۶۰درصداین سرمایه‌گذاری‌ها در استخراج معادن است.

انحصارات ژاپنی بیشترین علاقه را به‌منابع سنك‌آهن،مس نفت و اورانیوم آفریقا نشان می‌دهند ودرنظر دارندکه تا ۱۳۵۹ سرمایه‌گذاری‌شان را درآفریقا به ۱ میلیارد دلار افزایش دهندکه این ژاپن را درمقام چهارمین سرمایه‌گذار بزرك درآفریقا،پس‌از ایالات‌متحده، انگلیس وفرانسه قرار می‌دهد.

اینك جمع‌بندی کنیم. تااوائل دههٔ ۱۳۵۰ ، ایالات متحده بیشتر مواد معدنی وسوختی خودرا از آمریکای لاتین وکانادا،ژاپن از آسیا (منجمله خاورمیانه) و استرالیا، اروپای غربی ازآفریقا وخاورمیانه، دریافت می‌کردند. معهذا، غنای مواد معدنی آفریقا وتمایل به‌تنوع دادن به‌منابع تهیهٔ مواد معدنی، ایالات متحده و ژاپن ، را واداشت تا رخنه خود را در صنعت استخراج معدن این قاره شدت‌بخشند ولی برای ایالات متحده و ژاپن هر دو ، آفریقا عمدتا میدانی برای تنوع بخشیدن به منابع تهیهٔ مواد معدنی ، سوخت‌وفلزات‌بوده، درحالیکه‌برای‌کشورهای‌اروپای غربی، آفریقا چنان عرضه‌کنندهٔ عمده‌ای‌است‌که جانشینی‌برایش متصور نیست. از اینرو مبارزه میان حکومتهای امپریالیستی برای یافتن محل‌های سرمایه‌گذاری در آفریقا، کمترنتیجهٔ‌تمایل‌آنان به‌گرفتن‌بازارهای جهت فروش اجناس‌شان درکشورهای‌آفریقائی می‌باشد تانگرانی آنها‌برای بدست آوردن منابع‌موادخام،سوخت و فلزات‌که به‌نحو روز افزونی کمیاب می‌شوند . تضادهای بین سه مرکز امپریالیستی برسرثروت معدنی‌آفریقااحتمالا درآینده افزایش خواهند یافت.

آلمان دمکراتیک

بقیه ازصفحه ۳

ـ ادامه پیشرفت سریع اقتصادملی، افزایش بارآوری‌کار براساس‌آخرین‌دستاوردهای‌علمی وفنی، برآوردن‌نیازهای فزاینده مردم، وتحقق‌کامل‌اصل «ازهرکس بقدرتوانایی‌اش، به هرکس بقدر کارش»؛

ـ توسعه وگسترش مناسبات نوین‌سوسیالیستی، بالابردن‌آگاهی زحمتکشان، تقویت روحیه سوسیالیستی نسبت‌به‌کاروغیره،

ـ ایجادامکانات برای‌دستیابی همه‌زحمتکشان به‌آموزش‌وپرورش وفرهنك،...؛

ـ تبدیل‌جمهوری دموکراتیك آلمان به یك دولت سوسیالیستی نوین.

حزب سوسیالیست متحده آلمان یکبار دیگر خطوط استراتژیك ساختمان جامعه سوسیالیستی پیشرفته‌رادر کنگره های‌هفتم (آوریل ۱۹۶۸)وهشتم (ژوئن ۱۹۷۱)تصویب‌نمود.

بطورکلی، گذارازسرمایه‌داری به‌سوسیالیسم‌درآلمان‌دموکراتیك نیز بر مبنای قانونمندیهای عامی انجام گرفت که در اتحاد شوروی‌وسایرکشورهای‌سوسیالیستی نیزعمل‌کردند درعین‌حال، خصایص ویژه برجسته‌ای نیز در جریان تحقق عملی دگرگونی‌های‌انقلابی درتمام قلمروهای‌زندگی‌اجتماعی چهره نمودند. این‌خصایص ریشه شرایط تاریخی مشخص‌کشور، از جمله وضع گذشته آن بمشابه‌جزئی ازیك دولت امپریالیستی واحد داشت.

دستاوردهای عظیم آلمان دموکراتیك دردهه ۷۰ درگزارش کمیته مرکزی حزب به‌کنگره نهم (مه ۱۹۷۶) انعکاس یافت. اریش‌هونکر خاطر نشان‌ساخت‌که مشی اقتصادی و اجتماعی حزب ثمرات شگرفی داشته‌است.درسال ۱۹۷۶ درمقایسه با ۱۹۷۰ درآمد ملی ۳۰/۱٪ افزایش‌نشان‌میداد. در سال ۱۹۷۲، ۱۱۰۰۰ بنگاه خصوصی ونیمه دولتی،وتعاونیهای پیشه‌وری در صنعت، بمالکیت عمومی درآمد. بکارگیری‌روشهای صنعتی درکشاورزی معمول شده است‌ومجتمع‌های‌کشاورزی‌ـصنعتی درکشور وجود دارد.

حزب به‌ارتقاء سطح زندگی مردم توجه زیادی می‌کند. آهنك خانه‌سازی شتاب فزاینده‌ای‌دارد. هدف حزب سوسیالیست متحده آلمان اینستکه تا سال ۱۹۹۰ مساله‌مسکن‌رادرآلمان‌دموکراتیك حل‌کنده درطی پنج‌سال ۷۵۰هزار آپارتمان برای در حدود ۲/۲ میلیون‌نفر نوسازی یاساخته شد، میزان‌اجاره‌همانند‌گذشته‌بسیار‌اندك است.درسال ۱۹۷۵ میزان‌اجاره‌بطور متوسط تنها ۴/۴٪ درآمد یك خانواده‌را شامل‌می‌شد(بااحتساب برق، آب وغیره). حال آنکه‌در آلمان‌فدرال اجاره‌خانه ۲۰/۸٪ بودجه یك‌خانواده را شامل‌است.

وجه مشخصه نظام سیاسی آلمان دموکراتیك درسالهای اخیر تکامل دولتمداری‌ودمکراسی سوسیالیستی است. می‌دانیم که در آلمان‌دموکراتیك نیزمانند‌برخی ازدیگر جمهوری‌های توده‌ای، بنا به شرایط مشخص تاریخی علاوه برحزب طبقه‌کارگر احزاب دیگری‌نیز که سخنگوی منافع طبقات وافشار دیگرهستند،وجود دارند. درسال های اخیر اتحاد حزب سوسیالیست متحده آلمان‌با حزب‌دموکراتیك دهقانان، اتحاد دموکراتیك ـ مسیحی، حزب لیبرال ـ دموکراتیك‌وحزب‌ملی‌ـ دموکراتیك درچارچوب جبهه‌ملی تحکیم یافته است. اعتماد متقابل میان این احزاب نمودی ازرشد وحدت سیاسی واخلاقی خلق‌است.

آلمان دموکراتیك یك‌عضو برابر حقوق جامعه کشورهای سوسیالیستی است. در اوایل دهه ۷۰ آلمان دموکراتیك علیرغم سالها توطئه سکوت وبایکوت محافل ارتجاعی در عرصه جهانی برسمیت شناخته‌شد. درسال ۱۹۷۳ به عضویت کامل‌سازمان ملل‌متحد درآمد. آلمان دموکراتیك‌سیاست صلح وهمزیستی مسالمت آمیز، مبارزه درراه تخفیف تشنجات جهانی وپشتیبانی ازمبارزات‌ضد امپریالیستی خلقهای ستمکش را دنبال میکند.

یادداشتها:

۱) کنفرانس‌پسدام(برلین) با شرکت رهبران‌اتحاد شوروی، ایالات متحده وبریتانیا، از ۱۷ جولای تا ۲ آگوست ۱۹۴۵ برگزار شد. در این کنفرانس موافقنامه‌ای مشتمل بر اصول سیاسی واقتصادی میان دول متفق برای‌انهدام فاشیسم، دموکراتیزه کردن آلمان، وتضمین‌اینکه‌قدرت آلمان دیگرهیچگاه صلح جهانی را تهدید نکند تصویب‌شد.

۲) در رابطه بامشکلاتی‌که تقسیم‌کشور بدو بخش داشت و سیاستهای امپریالیستی‌دربرخورد با آلمان دموکراتیك تنها یك مثال می‌زنیم. آلمان‌فدرال‌درتمام دوران پس از جنك و بویژه از اواخردهه ۵۰ تا نخستین‌سالهای دهه ۷۰ مقادیرفراوانی‌نفت‌ارزان واردکرده‌وصنایع‌خودرابا انرژی ارزان قیمت تامین نموده بدین ترتیب بهای‌کالاها و خدمات خود را پایین آورد. اما آلمان دموکراتیك‌الزاماًصنایع‌انرژتیك خود رابطورعمده روی ذغال‌سنك پرهزینه وبدکیفیت تولیدداخلی بنانموده است. از اینجا می‌توان فهمیدکه‌چراکشورهای‌امپریالیستی از فروش نفت بکشورهای سوسیالیستی خودداری میکردند. هدف جلوگیری از رشد سریع اقتصاد سوسیالیستی بود تا این کشورها نتوانند در مسابقه با سرمایه‌داری با سرعت بیشتری پیروزشوند.

۳) بقای نظام چند حزبی درآلمان دمکراتیك و برخی از دیگر کشورهای جمهوری توده‌ای عمدتاً در رابطه بااین مسأله بود که درمبارزه ضدفاشیستی طیف وسیعی ازنیروهای خلقی شرکت داشتند که‌طبعاً پس‌ازپیروزی‌مبارزه نیز، از آنجاکه‌سهمی در مبارزه داشتند، احزابی‌که سخنگوی سیاسی‌آنها بشمارمیامدند باقی ماندند. بدین ترتیب وحدت نیروهای‌دمکراتیك‌وسوسیالیستی دراین کشورها شکل جبهه‌های گسترده خلقی یا جبهه ملی پیدا کردکه درآن احزاب کمونیست، سوسیال‌ـدموکرات‌ودهقانی‌وسایر سازمان‌های دموکراتیك شرکت داشته ودارند.

هفته نامهٔ
اتحاد مردم
ارگان اتحاد دموکراتیك مردم ایران
تهران، خیابان سزاوار شماره ۱۸۹
تلفن ۶۴۴۳۸۴
چاپ کاویان

هوشنگ پورکریم

سیاست کشاورزی دولت موقت انقلاب

(۱)

بار دیگر موضوع مهم و حیاتی تولید کشاورزی ومسائل ارضی درایران به موضوع روز تبدیل شده است و انگیزهٔ آن چیزی جز انتشار متن «قانون نحوهٔ زمینداری و ترتیب واگذاری و احیای اراضی در حکومت جمهوری اسلامی» نیست . این «قانون» که در «وزارت کشاورزی و عمران روستائی» تدوین و در هیئت دولت تأئید شده بود ، در تاریخ ۵۸ر۶ر۲۵ از تصویب شورای انقلاب گذشت و متن کامل آن پس از یك تأخیر دوهفته‌ای انتشار یافت . متاسفانه خطوط اساسی این «قانون» روی هم تثبیت کنندهٔ مواریث سیاست کشاورزی حکومت‌های ضد ملی پیشین ایران است و طبعاً از جانب بسیاری محافل مترقی ، اعم از مذهبی و غیر مذهبی ، کارشناسان کشاورزی، صاحبنظران جامعهٔ دهقانی و ایلاتی ایران ومحرومان‌چشم دوخته به‌نتایج انقلاب ، بازتاب‌های اعتراض‌آمیزی را برانگیخت که در مطبوعات هم منعکس شد . به منظور عقب نشاندن این امواج اعتراض ، آقای‌وزیر کشاورزی وبلندپایگان آن‌وزارتخانه، بایك‌رشته «احتیاط»ها و «تمهیدات» ، دست به تدارك «سمینار مسائل کشاورزی و روستائی و عشایری ایران» زدند تا شاید در این «سمینار» که از ۲۱ تا ۵۸ر۷ر۲۸ طول کشید موفق بـه توجیه سیاست کشاورزی موجود شوند . ولی با همهٔ سنگینی هوای جلسات «سمینار» ، کار در آنجا به مراد آنان پیش‌نرفت. چه در فاصلهٔبین سخنرانی‌های رسمی و چه در کمیته‌هـای شش‌گانهٔ «سمینار» ، نیازهای مبرم فنی ، اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی جوامع دهقانی وایلی ایران مطرح شد که برآوردن آن نیازها مستلزم یك تغییر بنیادی در سیاست کشاورزی ایران است . برای گردانندگان «سمینار» این امر غیر منتظره بود و کار به‌جائی کشید که تصویب «قطعنامه»های از پیش تدوین شده ممکن نشد . «سمینار» نتوانست در تبرئه و تسجیل سیاست کشاورزی موجود «مفید» افتد.

بعلاوه، همزمان‌با خاتمهٔ‌کاراین «سمینار» درتهران، هزارها نفرازاهالی‌روستاهای «بیضا»، «باغ‌سیاه» و «قلعه‌نو» ودیگرروستاهای «بوانات» فارس، که وزیر کشاورزی وبرادرایشان (آقای علی ایزدی) هزاران هکتاراملاك مزروعی درآن دارند، درخیابان‌های شیرازعلیه این آقایان به راهپیمائی و تظاهرات وسیعی پرداختند. تظاهرکنندگان‌می‌گفتند‌که اراضی وسیع این دوبرادرمالك به‌کمك سیاست‌های ضددهقانی رژیم پیشین غصب شـده است وازمدتی پیش بین دهقانان تضییع حقوق‌شدهٔ این‌روستاها ومالکان متجاوز کشمکش محلی‌ادامه دارد،واخیراً نیزهشت روستائی حق‌طلب با اعمال‌نفوذ چندجانبهٔ این بزرك مالکان زندانی شده‌اند. تظاهرکنندگان، بـه قول «روزنامهٔ‌جمهوری اسلامی» (۵۸/۷/۲۹)، از«خیابان زند» تا «فلکهٔ‌شهرداری»راهپیمائی کردند وروزنامهٔ«اطلاعات»(۵۸/۷/۳۰)، دربارهٔ ایـن‌تظاهرات نوشت که، «صبح‌دیروزهزاران نفراز کشاورزان، دانش‌آموزان‌دانشجویان‌درخیابان‌های‌شیرازدست به‌راه‌پیمائی‌زدندوشعارهائی‌علیه‌وزیر کشاورزی‌ورئیس‌دادگاههای‌شهرستان‌شیراز، که برادر وزیر کشاورزی‌است، دادند». به قول‌همین روزنامه، تظاهرکنندگان درمادهٔ چهارم قطعنامهٔ خود اعلام کردند که، «خواستارآزادی سریع هشت نفراز زارعین منطقهٔ «بیضا» کـه علیه علی ایزدی قیام‌کرده بودند، هستیم». آنـان دریکی دیگر از مـواد قطعنامه خواستار «برکناری علی ایزدی از دادگستری فـارس و استرداد زمین‌های کشاورزان مستضعف‌که به زوراز‌آن‌ها غصب نموده‌است» شدند.

با این‌مقدمات، به نظرمی‌رسد‌که مطلب به حدکافی واضح باشد. یعنی‌اگر تولیدکشاورزی‌ومسائل‌ارضی‌درایران یك باردیگر مسئلهٔ روزشده‌است، علتی جزهمان مسئله‌کهنهٔ تجاوز ملاکان بزرك به حقوق تولیدکنندگان خرده‌پاوزحمتکشان جامعهٔ روستائی‌ایران ندارد. به عبارت دیگر، سیاست‌های ضددهقانی رژیم پیشین تقریباً بدون تغییر درحکومت انقلابی‌ما ادامه دارد.

چرخ‌های سیاست وزارت کشاورزی ما، علیرغم تقاضاهای مکرر زحمتکشان جان به لب رسیدهٔ روستائی‌وتوصیه‌های رهبری انقلاب مبنی بررفع ستم ازمستضعفین ایل وده بر همان روال پیش ازانقلاب ودرجهت تثبیت مالکیت‌های بزرك ارضی‌می‌گردد و حتی به قوانین‌شرعاً وعرفاً قبیح وکهنه وارتجاعی‌نظیر«مزارعه»(ارباب رعیتی) توسل‌می‌جوید. جانبداری وزارت‌کشاورزی ازملاکان بزرك ازهمان نخستین ایام پس ازانقلاب تاکنون به دفعات آشکارشد. به قول آیت‌اله دستغیب، «...مثل‌اینکه فراموش‌کرده‌ایم‌که برای چـه انقلاب‌کردیم درحالی‌که زیر بنای انقلاب ما برهبری امام‌خمینی توحید وحمایت ازمستضعفان بود، بازحمایت ازکسانی‌می‌کنیم که‌در رژیم‌سابق‌هم‌حمایت‌می‌شدندوکسانی‌رابزندان‌می‌افکنند که‌رژیم‌سابق هم‌آن‌هارامی‌کوبید. هشت‌ماه ازپیروزی‌انقلاب می‌گذرد، ولی‌وزیر کشاورزی‌قدمی‌برای‌رفاه‌وآسایش‌وپیشبردکارکشاورزی‌برنداشته‌است... آیاوزیرکشاورزی‌نمی‌توانست مقداری اززمین‌هایی‌راکه مالکان در رژیم طاغوت به غصب ازکشاورزان مستضعف گرفته‌بودند، به آنهـا مسترد دارد!» (روزنامه «کیهان» ۵۸/۷/۱۷). یکی‌ازدهقانان‌استان فارس، درهمان«سمینار» که ذکرش گذشت، گفته است، «...من‌خودم از اول شروع اصلاحات ارضی‌شاه زندانی‌شدم. درمنطقهٔ فارس همه‌جـا ایـن حالت بـود . هنوز هـم هست . تمـام زن و بچـهٔ زندانی‌ها فراری شدند . من نمایندهٔ زارعین بـودم. مرا شکنجه می‌دادند. حالا هم همین طور هست . حالا هـم حرف مـا را قبول نمی‌کنند. حالا هم کوچکترین اعتراض زندانی شدن دارد . در حال حاضر عده‌ای از دهقانان ما درزندان هستند. کسی‌تا به‌حال از آنها چیزی نپرسیده و به‌شکایت آنها هم‌رسیدگی نشده است. به دستور مالك‌آن‌ها را زندانی کرده‌اند» (نقل از مقالـه «سمینار کشاورزی ورشکستگی وابتذال برنامه‌های وزارت کشاورزی را آشکارترساخت»،روزنامهٔ«مردم»،۵۸ر۸ر۳). همان‌دهقان‌درجای‌دیگر گفت، «ما دهقانان فقیر پول کودشیمیائی هم داده‌ایم، ولی به مـا کود ندادند. هرچه کود هست مال مالك است. تراکتور نـداریم، ولی مالك چندین‌دستگاه دارد. آب‌هم نداریم، ولی مالك‌دارد...» (از همان‌مقاله) این‌دهقان درتوضیح وضع مالکیت در ده‌خودگفت، «... در این ده ۵۸خانوار دهقان جمعاً ۲۰۰ هکتار زمین دارندو حال‌آن‌که درهمین ده‌یك نفر ۱۲۰۰ هکتارزمین حاصلخیز راصب کرده است. حالا این ده‌را میخواهند همین‌طور دست نخورده برای مالك نگاهدارند! آیا این است معنی اسلام؟ آیا دراسلام این‌کار شایسته‌است؟» (ازهمان‌مقاله). پیداست‌که‌دهقانان بیش‌ازاین‌نمی‌توانند سنگینی این تعدیات را متحمل شوند وهرجاکه امکان پیدا کنند‌در راه اعادهٔ حقوق ازدست رفتهٔ خود بمبارزه برمی‌خیزند . ولـی طراحان سیاست‌کشاورزی حکومت از راهی دیگر می‌روند. آنان اصرار دارند که مالکیت بزرك را توجیه وبی‌عدالتی موروثی‌رژیم پیشین را درحق دهقانان‌تثبیت‌کنند. به‌بهانهٔ «ایجاد وحفظ امنیت» ولی در واقع به منظور دفاع ازملاکان بزرك، درمـقابل مطالبات برحق تولیدکنندگان خرده پا وزحمتکشان جامعهٔ روستائی ایران ایستادگی‌می‌کنند. جوانب‌مختلف چنین‌سیاستی‌هرروز بیشتراز پیش آشکارمی‌شودودرپرتوآن‌مکنونات‌تلگرام‌چهارماه‌پیش‌وزیر کشاورزی را به«ادارهٔ کل تعاون وامور روستاها» امروز آسان‌تر می‌تـوان دریافت. این‌تلگرام به‌شمارهٔ ۲۸۴۴۳ــ۱۱. مـورخ ۵۸ر۳ر۱۳ دارای این متن است ، «دستور فرمائید وسیلهٔ ادارات تـابعه در اقصی نقاط حـــوزهٔ آن مـدیریت بـه کلیهٔ زارعین کـــه عـدواناً اراضـی و مـــوسسات دیگـران را تـصرف کرده‌اند اعلام‌گردد تاتاریخ‌۱۸ خردادسال جاری‌نسبت به‌استرداد اراضی موردتجاوز به‌صاحبان اصلی‌اقدام‌نمایند. درغیراین‌صورت‌در پایان‌مهلت مقرره‌علاوه برخلع‌ید، از کلیهٔ کمك‌های دولت محروم خواهندشد. یعنی‌هیچکدام ازمحصولات آن‌ها خریداری نمی‌شود و به‌آن‌هاوام داده‌نمی‌شود وحتی‌درمورد دهقانانی‌که ازطریق‌اصلاحات ارضی زمین‌به‌آنها داده‌شده‌است‌پس گرفته‌می‌شود.ــ علیمحمدایزدی، وزیر کشاورزی».

کاملاپیداست که‌تهدید وپرخاش‌وزیرکشاورزی‌درآن‌تلگرام متوجه‌چه‌کسانی بود، «زارعین»، کسانی‌که به«کمك‌های دولـت» نیازمندند، «دهقانانی‌که ازطریق اصلاحات ارضی [کذائی] به‌آنها زمین‌داده شده‌است». طبعاً‌ایشان هرگز بابزرك‌مالکانی ازقماش‌آقای علی‌ایزدی پرخاش‌نمی‌کنند. اصلاایشان به‌وجود بزرك مالکـی در ایران‌که معتقدندازنوع ایرانی‌وغیر«فئودالی» است‌ایرادی‌ندارند. به‌نظرایشان، که بارها ازطریق‌مصاحبه‌های تلویزیونی و مطبوعات عنوان شده‌است، بزرك‌مالکان درایران هیچوقت «فئودال» نبوده‌اند ونیستند.

گاهی‌هم که‌ایشان‌مسامحتاً به وجود بزرك‌مالکانی از نـوع «فئودال»درایران اذعان‌کرده‌باشند مربوط‌به‌قبل ازاصلاحات‌ارضی رژیم‌گذشته است. مثلایك وقت خبـرنگار «اطـلاعات» از ایشان پرسید، «باتوجه‌به‌این‌که‌بایدفئودالیسم به‌طورکلی درایران‌ریشه‌کن شود، برای مناطق کردستان ودیگرمناطقی که‌هنوزبقایای‌فئودالیسم درآنجا دیده‌شده، آیاوزارت‌کشاورزی برنامه‌ای نداردتاباا‌جرای یك‌اصلاحات‌ارضی‌واقعی به‌حضورفئودال‌هادراین‌مناطق‌خاتمه‌دهد؟». وزیر کشاورزی قاطعانه پاسخ‌می‌فرمایند، «اصلاحات‌ارضی‌انجام‌شده‌و دیگرفئودالیسم درایران‌ازبین‌رفته است والان هیچکس در مملکت نیست که حتـی یك ده شش دانـك داشته بـاشد» (روزنامـهٔ «اطلاعات»، ۵۸/۷/۲۹). ولی‌کاش ایشان‌لااقل به‌آماررسمی‌دربارهٔ تعداد وسطح بهره‌برداری‌های‌کشاورزی‌درایران‌عنایتی می‌فرمودند. به‌گواهی این‌آمار، برخلاف‌ادعاهای تبلیغاتی رژیم پیشین وتصدیق وتأئید آقای وزیر کشاورزی دولت انقلاب،مالکیت بزرك ارضی‌در ایران، حتی سال‌ها پس‌ازشروع اصلاحات ارضی کذائی‌ازبین‌نرفت. چنانکه درسال ۱۳۵۰ ، یعنی‌پس‌از خاتمهٔ آخرین مرحلهٔ‌اصلاحات ارضی، تعداد ۹۰۰۰ واحد بهره‌برداری بزرك‌بالغ‌بر ۲۱۷۳۰۰۰ هکتارزمین دراختیار داشتند. مساحت‌زمین در هریك ازاین‌بهره برداری‌ها به‌بیش ازصدهکتار ودرمعدودی از آن‌ها به‌چندین‌هزار هکتار بالغ می‌شد (استخراج ازجدول شمارهٔ ۵ « نتـایج آمـار کشاورزی سال ۱۳۵۰ ، قسمت دوم»). واین درحالی بود که تعداد ۱۰۸۷۰۰۰ واحد بهره‌برداری کوچك درکشور فقط ۸۶۷۰۰۰ هکتارزمین داشتند. زمین بهره‌برداران خرده‌پای این‌واحدها بعضاً کم‌تر از دوهکتار ودراکثریت خود ازیك هکتار هم کم‌تربود.تازه ازسال ۱۳۵۰ به‌بعد، بازهم، میزان سطح‌زیرکشت مالکان بزرك و سرمایه‌گذاران ارضی، به‌کمك سیاست ضددهقانی رژیم‌گذشته،بزیان واحدهای‌کوچك وتولیدکنندگان خرده‌پا افزایش یافت.چنان‌که‌از مقایسهٔ «نتایج آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۵۳» با سال ۱۳۵۰ پیداست‌که فقط طی‌سه‌سال ازتعداد واحدهای کوچك بهره برداری، که‌کمتر از دوهکتار زمین داشتند، تعداد ۳۰۵۲۲ واحد کم شده است. به‌عبارت دیگر، فقط درفاصلهٔ این‌سه‌سال، بیش‌از سی هـزار خانوار روستائی اززمین محروم شده وبه‌خیل آوارگان روستائـی درشهرها پیوسته‌اند تابزرك مالکان وسرمایه‌گذاران ارضی بازهـم بتوانند برسطح اراضی زیرکشت خود بیافزایند.

(ادامه دارد)

لحظه‌های انقلاب

بقیه از صفحه۲

چه بی‌رحمانه می‌تواند‌تصمیم بگیرد، واگرقدرت تمام وکمال‌دستش بیفتد، با دلیل‌ومنطق واصول علمی و تعهد تاریخی نیمی ازمـردم ایران را هم درخانه‌هایشان زیرتانك له می‌کند وبعد عمل‌خودش را هم با اصولی‌توجیه می‌کند و ککش‌هم نمی‌گزد. من بـا چنین روشنفکرهایی‌زندگی‌کرده‌ام. من‌تمام‌خصوصیات این‌جانیان‌خطرناك بشریت را خوب می‌شناسم. این‌ها با یك کلام، بایك جمله،با یك انك، بایك فرمول، با دوسطردستورکتبی، بایـك نسخه می‌توانند میلیون‌ها انسان رابا دست‌خودشان بکشند وخم‌هم‌به ابرو نیاورند. من‌با چشم خودم‌دیده‌ام. من‌ظلم این‌ظالمان قهارقرن را روی‌پوست تنم وتامغزاستخوانم‌حس کرده‌ام. می‌توانم نام‌ده‌ها نفرازنامدارانشان را، ازآنهائی‌که حالا صاحب‌نام و اسم ورسم‌هم هستند،نـام ببرم و بهمین دلیل است‌که مـی‌دانم بختیار، این مردمبارز، ایـن زندان کشیده‌ی روشنفکر، این دوتا شلاق‌خورده‌اگر خـورده باشد،ـ این سنك بسینه‌زن بی‌حیا حاضراست برای پست‌گرفتن ومشهور شدن و معروف شدن‌وعکسش‌را درروزنامه‌های داخلی وخارجی چاپ‌کردن هرکاری‌که هایزربگوید بکن بکند وبعدکه همه‌را ازدم تیغ‌گذراند حتی‌خودش رئیس‌جمهورهم بشود وآن‌چنان بلایی برسرقانون‌اساسی واین‌ملت‌درآورد‌که مردم آرزوی یك‌لحظه شاه وساواکش‌رابکنند. این مثل‌روز برای‌من‌که صابون این‌دو دوزه‌بازها بـر تنم خورده روشن است وبقول‌صادق هدایت درزندگی دردهایی است‌که‌نه‌میشود گفت ونه‌می‌شود نوشت واین‌دردحاصل شناخت این چنین‌دردی بود.

آنجا چه می‌گذرد

بقیه ازصفحه ۱

وظیفهٔ کانون می‌شناسد. دومی وظیفهٔ کانون را همگامی با نیروهای انقلابی درمبارزه باضد انقلاب که از هربهانه‌ای برای توطئه‌گری سود می‌جوید می‌داند. اگرچه درمواردی حیطهٔ مطلق آزادی‌فردی محدود گردد.

بی‌شك، این هردو دیدگاه سیاسی است، درچارچوب‌فعالیت صنفی اهل قلم. چیزی‌که هست، هیئت دبیران، بااتکاء به‌بخشی از اعضای‌کانون نویسندگان ایران که باهمهٔ ناهمگونی در مواضع اندیشگی وسازمانی خود درسرخوردگی یاحتی بیزاری از مرحلهٔ کنونی انقلاب همداستان‌اند ، خود را برحق می‌داند که سمت‌گیری خاص سیاسی خودرا خط مشی‌کانون بشمارد وطبق آن عمل‌کند، چنان که دفاعش از روزنامه‌های «آیندگان» و «پیغام امروز» که موضع سیاسی منفی بافانه‌ای نسبت به‌انقلاب داشتند و نیز شرکتش در برخی راه‌پیمایی‌ها واعتصابات گروه‌های سیاسی معین ـ که به‌وقت خویش مورد اعتراض کتبی قرارگرفت ـ نشان می‌دهد. و این نقض آشکارمتنی است که به‌عنوان «موضع اصولی کانون نویسندگان ایران» درمجمع عمومی کانون» به‌تصویب رسیده است.

برگزاری‌شب‌های‌شعرخوانی‌وسخنرانی‌هم، به‌گواهی‌قرینه‌های چند، می‌بایست‌درهمان راستا تدارك دیده‌شود. بدین‌معنی‌که درمیان اعضای‌کمیتهٔ تدارك بودند سرورانی‌که می‌خواستند ومی‌خواهند به این شبها رنك شدید اعتراض بدهند وبانوحه‌سرایی برمرك‌آزادی وانقلاب زمینهٔ یك جنبش‌کلی ضد «نظام‌حاکم» راپدید آورند.

اما این‌چیزی نبودکه‌بتوان اجازه‌داد. محیط پرتشنج‌سیاسی و کانون‌های خطری که به هرعلت در گوشه وکنار کشور افروخته شده است، چنان بودکه می‌بایست به این شهسواران میدان سخن‌که راست به سوی پرتگاه می‌تاختند‌هشدارداد. واین‌کار، به رغم‌انواع تهمت وزخم زبان، با پیگیری و پایداری صورت‌گرفت. چه اینجا دیگرپای‌انقلاب وتحکیم‌زمینه‌های عینی تداوم آن‌به‌سودزحمتکشان ومحرومان ایران، ونیزپای موجودیت و استقلال‌کانون نویسندگان ایران، درمیان بود. درمقابل، هیئت دبیران خود را مجاز شمردکه به بهانه‌های واهی، امضاءکنندگان نامهٔ هشداردهنده‌ای راکه تسلیم آن شده بود تهدید به اخراج‌کند. واین براستی مایهٔ شگفتی است. کسانی‌که با چنان حرارت وجوش وخروش دم از آزادی اندیشه و بیان می‌زنند و به نام آن با فراغ خاطرآماده‌اند حتی خود کانون را در آخرین نبرد آزادی(۱) فداکنند، تاب شنیدن عقیده وبیان مخالف ندارند.

برای روشن شدن اذهان مردم ایران‌که انقلاب مقدس ما را با خون خود آبیاری‌کرده به مرحلهٔ‌کنونی رسانده‌اند و بی‌شك تاپیروزی نهائی آن باز قربانی‌های فراوان دیگری باید بدهند، ما در همین شماره آخرین نامهٔ هشدار به هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران را چاپ می‌کنیم و قضاوت امر رابه خود مردم وا می‌گذاریم.

رهایی‌بخش وراهگشا

بقیه ازصفحه ۱

خود تنیده بود درافتاد : ماشین جنگی هیتلر . آفریدهٔ جادوگران سرمایه ، دردوسوی اقیانوس. و حرکتش ـ به آرزوخواسته‌ـ رو به خاور ، پس از سرکوب اروپا که انتظار آن نداشت.

چهار سال ویرانی وکشتار بی‌امان. گرم‌ترین جنك گرم ، در دشت‌های روسیه و اوکراین . آتشی که زبانه‌اش در جنگل و شهر و روستا درگرفت. و باجانبازی میلیونها قهرمان ساده، کالخوزی و کارگر، فرونشست.

پیروزی . جشن آزادی .جشن رهایی . فروپاشی امپراطوری‌ـ های انگلیس وفرانسه وهلند. زنجیرهٔ انقلابهای ملی و توده‌ای، در آسیا و آفریقا ، به همت مردم ، با پشتگرمی به انقلاب مادر: چین. هند . ویتنام. الجزایر . فلسطین . و کوبا ، تیری در پهلوی آمریکا ، دژ امپریالیسم . پس از آن هم ، آنگولا ، اتیوپی ، یمن ، افغانستان ، ایران . همه، تاجایی که خود بکوشند ، در پناه دوست، ایمن از گزند دشمن.

و در کشور شوراها ، روز و شب ، کوره فروزان کار . ساختمان عظیم سدها . آبیاری بیابان . نفت و آهن و پولاد. آتشبازی شگرف اسپوتنیك . سفر خیال‌انگیز فضا . حضور زندهٔ آدمی در آسمان.

و همچنان کار زندگی‌آفرین‌بربرهنهٔ خاك. ودست‌یاری به‌همهٔ کوشندگان راه آزادی ، ازهررنك و نژاد ، درسراسر زمین .

این است انقلاب اکتبر ، درختی تناور که در مه و سرمای شمال سربرآورد ودر چهارگوشه جهان جوانه زد.

برومند باد این همایون درخت!

هیئت دبیران کانون نویسندگان ایران،
اعضای محترم کانون،
دوستان عزیز:

درجلسهٔ عمومی سه‌شنبهٔ گذشته، اول آبان ۱۳۵۸، براثر لحن افتراآمیز و موارد فراوان عدول از حقیقت نوشته‌ای‌که درپاسخ نامهٔ مورخ ۵۸/۷/۲۸ باامضای آقایان محمود اعتمادزاده (به‌آذین) ـ سیاوش‌کسرائی ـ امیر هوشنك ابتهاج (سایه) ـ فریدون تنکابنی ومحمدتقی‌برومند ازطرف هیئت دبیران خوانده شد و درپایان تهدیدسختی‌هم دربرداشت، متأسفانه در غلیان احساس و قضاوتهای از پیش ساخته برگزار شد. باید براستی متأسف بود. چنین چیزی درشأن‌کانون‌ما نیست، ـکانونی‌که علت وجودی و راستای فعالیت همیشگی‌اش کوشش در راه آزادی‌بیان وقلم، تحریض همگان به‌تحمل آراء واندیشه‌های مخالف، وتضمین متقابل آزادی فعالیت اندیشگی و هنری یکدیگر بوده است. این چه بیتابی است‌که هیئت دبیران و برخی اعضای‌کانون به شنیدن عقیده‌ای خلاف‌آنچه خود بدان عشق می‌ورزند نشان می‌دهند؟ آیا تنها آن‌بار عادات و رسوبات محیط دیرپای استبدادی راکه درآن بسر برده‌ایم باید متهم‌کرد، یانیت خاصی درکار است‌که برما پوشیده است؟

دوستان :

برخورد ناروایی‌که درجلسهٔ عمومی‌گذشته شاهد آن بودیم، ظاهراً ازآنجا سرچشمه‌گرفته است‌که چند تن از همکاران باسابقهٔ شما جرأت نمودند وآنچه راکه درجلسات متعدد عمومی و جلسات‌کمیتهٔ برگزارکننده به کرات‌گفته بودند روی‌کاغذ آوردند ودرنامه‌ای رسمی به هیئت دبیران تسلیم‌کردند. درآن‌نامه به جوبرانگیختهٔ سیاسی، به حوادث اسف‌بارکردستان‌وخوزستان، به درگیری‌بیهوده‌وخونین‌انزلی اشاره می‌شد و، بانگرانی از آن‌که مبادا شبهای شعرخوانی وسخنرانی‌کانون نویسندگان ایران بهانهٔ حادثه‌آفرینی به گروهها ودسته‌های غیرمسئول یا مخالف ازهرقبیل بدهد ودرواکنش آن حتی موجودیت کانون به خطر بیفتد، گفته می‌شد، حال‌که وزارت کشور به تضمین امنیت این شبها تن نمی‌دهد (و هیئت دبیران هم، طی اعلامیه‌ها و مصاحبه‌ها، برگزاری شبهای‌کانون رابه چنین تضمینی ازسوی وزارت کشور، مشروط‌کرده بود)، بهتراست وبه صلاح است‌که این امر به موقع‌مناسب دیگری موکول‌گردد. نکته قابل‌توجه‌آن که وزارت کشوردرآخرین نامه‌اش به تاریخ ۵۸/۷/۲۹، یعنی یك‌روزپس ازهشدارپنج تن‌ازاعضای کانون ، باردیگر از تضمین امنیت شبهای شعر و سخنرانی سرباز می‌زد وبا اشاره به قصد هیئت‌دبیران به برگزاری هرچه باداباد این شبها تلویحاً مسئولیت هرحادثهٔ احتمالی را به‌گردن کانون می‌انداخت.

براستی نمی‌توان دانست‌که این اصرارهیئت دبیران دربرگزاری شبهایی‌که به‌گفتهٔ آقای دکترپرهام درجلسات کمیتهٔ‌برگزارکننده مفهومی سیاسی دارد ازکجامایه‌می‌گیرد. آیا این نیست‌که پاره‌ای سازمانها وگرایشهای سیاسی‌که به هرعلتی امکان فعالیت آشکارندارند، ازآنجاکه درترکیب کنونی هیئت‌دبیران رسوخی یافته‌اند، می‌خواهند این شبها رابه صحنهٔ تبلیغات خود مبدل سازند، یاکانون‌راپوششی برای فعالیت سیاسی خاص خودکنند، ـ چیزی‌که مطلقاً با اساسنامهٔ‌کانون وموضع اصولی آن منافات دارد، هرچند که هیئت دبیران فعلی در طول هفت ماهی‌که از انتخاب آن می‌گذرد در چند مورد مشخص، یعنی صدور اعلامیه به حمایت از روزنامه‌ای با موضع خاص سیاسی و شرکت ناموجه در برخی میتینگها و اعتصابات سیاسی ، سابقه‌ای ازاین لحاظ ایجادکرده وبه‌موقع‌خودمورد اعتراض قرارگرفته است.

با مسئولیتی‌که هرعضو کانون نویسندگان ایران در حفظ راستای درست‌کانون طبق‌اساسنامه ومرامنامه‌آن‌احساس می‌کند، با علاقهٔ شدیدی که هر یك از ما به موجودیت مستقل کانون در خود سراغ دارد، یك بار دیگر به قوت و صراحت اعلام می‌کنیم که برگزاری شبهای شعرخوانی و سخنرانی‌درشرایط موجودبه‌سودانقلاب‌ایران‌وبه‌مصلحت‌کانون نویسندگان نیست، و از هیئت دبیران می‌خواهیم‌که بیش‌از این درموضع لجاج نایستد و درتصمیم خود تجدیدنظر کند.

درپایان، ازآنجاکه هیئت دبیران درنامهٔ مورخ ۵۸/۸/۱ خودکه درجلسهٔ عمومی‌خوانده‌شد،ازسرناشکیبایی در برابر سخن حق وحکم مصلحت، پس‌ازیك رشته تهمت‌و بهانه‌سازی مارا مستبدانه تهدیدبه‌اخراج‌ازکانون کرده‌است، حقاً انتظارپوزش‌خواهی‌ازسوی‌هیئت‌دبیران‌داریم‌وامیدواریم که درآینده اظهار عقیدهٔ مخالف را برکسی جرم نشمارندو به‌آزادی بیان درعمل احترام بگذارند. حفظ وحدت کانون به‌چنین مراقبتی بستگی دارد.

ضمناً، چون شخص آقای دکترپرهام موضوع‌اختلاف نظردربارهٔ‌شبهای‌کانون‌رادرسرمقالهٔ«کتاب‌جمعه»،شمارهٔ‌چهارم آبان، به‌بیرون از چاردیواری‌کانون‌کشانده واین‌ممکن‌است موجب سوءتفاهم‌گردد، نامهٔ حاضر برای روشن شدن اذهان از راه مطبوعات دراختیار عموم‌گذاشته خواهد شد.والسلام.

محمود اعتمادزاده(به‌آذین)ـ سیاوش‌کسرایی‌ـ امیر هوشنك ابتهاج (سایه) ـ فریدون تنکابنی ـ محمد تقی‌برومند

سه‌شنبه ۵۸/۸/۸

پابلونرودا

سرودی برای مادران شهیدان

نه ، آنان نمرده‌اند ! درمیان باروت
ایستاده‌اند
همچون فتیله‌های سوزان.

اشباح پاك‌شان به‌هم آمیخته‌اند
در چمنزار مسین‌فام،

چونان پرده‌ای از باد زره‌پوش،
چونان راه‌بندی به رنگ خشم دیوانه‌وار،
چونان سینه ، سینهٔ ناپیدای آسمان.

مادران ، ایستاده‌اند آنان میان گندمهایی
به بلندی نیمروز ژرف ،
سرانگیز برگستره‌های بزرگ!
چونان کوبه‌های ناقوس ، چونان آوای سیاهی
که از میان پیکرهای به‌خون کشیده
پیروزی را پتك‌آسا فریاد می‌کند.
خواهران فروکوفته چون باروت،
قلب‌های از جا رمیده ،
به فرزندان کشته‌تان ایمان بدارید !

آنان تنها ریشه‌هایی نیستند
زیر سنگهای رنگین گشته از خون.
بینوا استخوان‌های پخش گشته‌شان
با خاك درنیامیخته است.
دهانهاشان باروت‌خشك راهنوز به‌دندان می‌گزد.
به‌کردار اقیانوسی از آهن به‌لرزه درافتاده‌اند
ومشت‌های بلند برافراشته‌شان مرگ راتکذیب می‌کند.

زندگی غلبه ناپذیری
ازآن همه پیکرهای به‌خاك افتاده برمی‌آید.
مادران، کودکان، پرچم‌ها،
پیکری واحد، زنده چونان زندگی،
چهره‌ای باچشمان فرومرده مراقب تیرگی‌ها است،
شمشیرش برآماسیده از امیدهای زمینی.

دورکنید ازخود،
دورکنید ازخود رخت‌های عزاتان را، به‌هم پیوند دهید
اشکهاتان را چندان‌که فلزی‌گردد، وماآنجا
کوفتن خواهیم روز وشب،
به‌لگد سپردن خواهیم روزوشب،
تف انداختن خواهیم روزوشب،
چندان‌که دروازه‌های‌کینه فروافتد.

از یاد نمی‌برم من دردتان را، می‌شناسم
پسران‌تان را من.
سرفرازم من از مرگ‌شان،
سرفراز همچنین از زندگانی‌شان.
خنده‌هاشان
کارگاه‌های عبوس را نورباران می‌کرد،
در متروگامهاشان
کنار من هرروز طنین می‌افکند، درمیان
ترنجهای خاور وتورهای ماهیگیران جنوب،
درمرکب چاپخانه‌ها، پای‌کارساختمانها،
من قلب‌شان را دیده‌ام‌که ازنیرو وشوق شعله‌ور بود.

مادران، همچنان‌که درقلب‌های‌تان،
درقلب من‌نیز چندان سوك ومرك است
که‌گویی‌جنگلی‌است
بارورگشته از خونی‌که لبخندرا برلبهاتان‌کشت،
ومه بغض‌آلود بیداری درآن سرریز می‌کند،
باتنهایی دل‌شکاف روزها...

بجای‌گوش دادن به‌گفتارهای تشنه به‌خون،
وآن نعرهٔ حیوانی
که‌دشنام‌های پلیدش را زوزه می‌کشد،
بجای خشم، تحقیر یاگله‌مندی،
شما، ای‌مادران‌که دلهره ومرك درشما رسوخ‌کرده است،
به‌قلب روز شریفی‌که زاده می‌شود بنگرید
وبدانیدکه مرده‌هاتان زیراین خاك لبخند می‌زنند
ومشت‌های برافراشته‌شان برفرازگندمها دراهتزاز است.